رنجبر

ارگان مرکزی حزب رنجبران ایران

دوره چهارم

اسفند ۱۴۰۱ شماره ۲۱۴

سال ۴۳

ننگ و نفرت بر نظام‌های شکنجه‌گر (صفحه ٦)

دشمنان ناکام ما (صفحه ۷)

خاطرات ترزا نوچه (صفحه ۱۱)

با ید متشکل شویم (صفحه ۱۳)

جنبش کنونی و وضعیت خارج از کشور (صفحه ۱٤)

تولد دوباره جنبش عدم تعهد صفحه آخر

حزب کمونیست و مقام تاریخی آن (۱) صفحه آخر

سال نو سال سازماندهی و اتحاد صفحه آخر

نوروز تان پیروز

بهار فرا می رسد و ما زمستانی سختی را پشت سر می گذاریم، زمستانی که از پس پائیز سرخ جنبش زن زندگی آزادی پی گرفته شد و زمستانی که هزاران زندانی بدون حداقل وسایل حتی گرمایی در سلول‌های کوچک در سرتاسر ایران به بند کشیده شدند. پائیز و زمستانی که با بیش از۵۰۰ جانباخته راه آزادی چشم براه آزادی برای رسیدن به بهار و صبح روشن زندگی، راهی پر غرور و سختی را طی کرد. اما سختی‌ها خواهند گذشت. در طول تاریخ هزاران رژیم و دولت از بین رفتند اما ملت‌ها و خلق‌ها و ستمکشان و زحمتکشان ماندند تا با دست خود حاکمین خود را به گورستان بفرستند. نوروز امسال با تمام مشقاتی که رژیم اسلامی به ما تحمیل کرد، اما همچنان سرزنده و شاداب فرا می رسد تا نیرویی تازه را در رگ‌های تاریخ ما بحرکت در آورد. ما بر می خیزیم و دست در دست هم همدیگر را در آغوش می کشیم و غم‌ها و کدورت‌های فردی را بدور می افکنیم تا در همبستگی نوروزهای دیگر را در جامعه ماندگار کنیم. به عنوان ملت‌هایی که نوروز را نه عید باج و خراج بلکه عید آزادی و رهایی جشن می‌گیریم.

حزب رنجبران نوروز را به همه انسان‌هایی که دل در گرو رهایی انسان از قید سرکوب و بخاطر دنیای برابر انسان‌ها تلاش می‌کنند تبریک می گوید

حملات شیمیایی به مدارس دخترانه

حملات سراسری شیمیایی به مدارس، ناتوانی رژیم سرمایه داری حاکم در جلوگیری از آن و گسترش آن به بالای بیست استان ایران نشانی بارز از فرومانده‌گی حاکمیت است. اینبار این فرومانده‌گی در زمینه اقتصادی و سیاسی نیست که نیمی از جامعه را به زیر فقر کشانده، در زمینه امنیتی است که سردمداران رژیم بدان می بالند. همه شواهد بر این امر گواهی میدهند که آتش به اختیاران سلاح وحشتزای شیمیایی در مدارس دخترانه، سازمان یافته، از درون خود رژیم و تحت هدایت مهره‌های بالایی دستگاه‌های امنیتی‌اند.

مرتجعان حاکم ایران یکی از بی خردترین دارودسته‌ی حاکم در تاریخ ایرانند. با خدعه و کمک و دخالت مستقیم امپریالیسم آمریکا بر انقلاب عظیم توده‌ای علیه رژیم سرکوبگر پهلوی

صفحه۲

منشور راستین کارگری

منشور کارگری پاسخی راستین به چه باید کرد امروز است

منشور مطالباتی صنفی - مدنی در ادامه مبارزه جنبش زن زندگی آزادی دریچه نوینی به روی پویندگان راه رهایی طبقه کارگر، طبقه ای که آزادی‌اش در گرو آزادی کل بشریت از یوغ نظام سرمایه داری و امپریالیسم است، باز کرد. استقبالی که توسط کمونیست‌ها، سوسیالیست‌ها و بطور کلی چپ‌ها و نیروهای آزادی خواه از آن تا بحال کرده اند و هر روز بر وسعت پشتیبانی از آن افزوده می شود حکایت از نوسازی و تغییری اساسی و نهادینه‌ای است که چپ ایران در روندی سخت و طولانی با دادن هزینه‌هایی بس سنگین بدان دست یافته است:

انقلاب را توده‌ها می کنند، انقلاب کنونی ایران را اکثریت عظیم استثمار شوندگان و ستمدیدگان به ثمر می رسانند و طبقه کارگر و تشکل‌های کارگری ازجمله حزب پیشرو پرولتاریایی، نه تنها نقش رهبری بلکه نقش تعیین کننده در پیروزی چنین انقلابی را نیز بر عهده دارند. اهمیت این منشور درست در اینست که از این جمعبندی تاریخی حرکت می کند. البته باید تاکید کنیم که ما هنوز در آغاز این تغییر بزرگ تاریخی هستیم، این استقبال و پشتیبانی باید در عمل به نیرو از طریق سازماندهی تبدیل شود، هنوز کل جنبش چپ و کمونیستی که بر اثر وجود دیکتاتوری های حاکم ضد کمونیستی پیوند فشرده ای با کارگران و توده‌های وسیع را ندارد، باید با جنبش های اجتماعی پیوند فشرده ای بر قرار کند و حزب سیاسی پیشرو طبقه کارگر را در داخل کشور بطوری که جزوی از

صفحه ۲

انقلاب رنگی، انقلاب اجتماعی

از زمان به قدرت رسیدن جمهوری اسلامی به مثابه یک رژیم سرمایه‌داری مذهبی، سرکوب انقلاب توسط ضد انقلاب جدید اسلامی آنهم تحت عنوان دفاع از انقلاب شروع شد. خشونت افسار گسیخته رژیم جدید علیه جنبش‌های مختلف اجتماعی که تازه دهان باز کرده بود و خواست‌های خود را فریاد می زد، بکار گرفته شد. چوبه‌های دار و شکنجه بی وقفه گردن می طلبیدند، جلادان در زندان‌ها ابعاد جدیدی از شکنجه‌های ضد انسانی را علیه مخالفان بکار گرفتند تا هر صدای حق طلبانه‌ای را خفه کنند. سرنگونی رژیم شاهنشاهی و به قدرت رسیدن یک ضد انقلاب جدید به نام رژیم جمهوری اسلامی، موقعیتی را بوجود آورد که نیروهای مرتجع ترجمان های بشدت نادرستی را از مفاهیم

صفحه ۴

چاره رنجبران وحدت و تشکیلات است!

حملات شیمیایی... بقیه از صفحه ۱

مسلط شدند و در این چهار دهه همچنان با سیاست‌ها و اعمال ضد مردمی سنگی را که بلند می کنند به روی پای خود می کوبند.
زنان ایران را دیگر نمی توان خانه نشین و عقب مانده نگهداشت و مطیع یک نظم اسلامی زن ستیز کرد. خیال واهی و سیاستی بی خردانه است که با ایجاد وحشت در میان دانش آموزان دختر بتوان از ادامه خیزش زن زندگی آزادی جلو گرفت. اعتراض خانواده‌ها، تظاهرات سراسری معلمان علیه ناتوانی حاکمیت در مقابله با عملیات تروریستی شیمیایی نشان می دهد عاملان این جنایات بار دیگر کور خوانده‌اند و سر نوشتی جز شکست در پیش ندارند.
حزب رنجبران ایران قویاً این حرکت زن ستیزی نیروهای امنیتی رژیم جمهوری اسلامی را محکوم می کند و ناتوانی دستگاه‌های امنیتی را در کشف مسببین این جنایات ناشی از اقدامات خود رژیم می داند.
سازماندهی مستقل مردمی برای یافتن مسببین، راه مبارزه با این جنایتکاران است. کلیه تشکل های صنفی - مدنی، سندیکاهای کارگری مستقل بویژه امضا کنندگان منشور اخیر وظیفه دارند این حرکت اجتماعی را با اتکا به خانواده های دانش آموزان و معلمان و خدمتکاران مدارس به یک نیروی سازمان یافته اجتماعی تبدیل کنند.

حزب رنجبران ایران

با قدردانی از کمک‌های مالی رفقا و دوستان به حزب، ذکر این نکته را ضروری می دانیم که تکیه مالی حزب به اعضاء و توده‌ها در پیشبرد مبارزه طبقاتی، روشی انقلابی و پرولتاریائی است در حفظ استقلال سازمانی و جدا نشدن از طبقه کارگر و توده‌ها

منشور راستین... بقیه از صفحه ۱

خود طبقه کارگر و استخوانبدی اش بر دوش کارگران استوار باشد، بوجود آورد. بعبارتی دیگر هنوز برای پیروزی این منشور و تحقق مطالبات آن باید با آموزش از تجارب گذشته و توجه به اوضاع کنونی با دید طولانی، با تلفیق کار مخفی و علنی، با تشخیص دقیق تفاوت های تشکلات کارگری و توده‌ای با تشکلات حزبی، در شرایط سرکوب بی امان دیکتاتوری ولایت فقیه به امر سازماندهی پرداخت. دشمنان طبقه کارگر و سوسیالیسم در سطح داخلی و جهانی بسیار قوی هستند. در درجه اول رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی است که در برابر طبقه کارگر با چنگ و دندان خون‌آلودش ایستاده است. علاوه بر این سرمایه‌داری جهانی است که تحت عنوان دموکراسی خواهی هر کجا که جنبش طبقه کارگر بنا بر ماهیت طبقاتی اش ضد سرمایه داری وبرای سوسیالیسم پا به میدان میگذارد با اقدامات چند گانه خود از پیشروی آنها جلو می گیرد و نهایتا آنها را به شکست و فرو پاشی می کشاند. اگر با کودتا و دخالت مستقیم نتواند آنرا از پای در آورد به محاصره اقتصادی و تحریم های کودک کُش و نابود کننده تار و پود جامعه مدنی دست میزند. ما در صد سال گذشته شاهد این حرکات امپریالیسم و همدستان محلی آنها در اکثر نقاط جهان بوده ایم و طبقه کارگر ایران خود کلیه این سیاست های سرمایه را مستقیما تجربه کرده است.
علاوه براین در طی یک قرن گذشته معلوم شد بورژوازی در سطح جهانی تن به شکست خود به آسانی نمی دهد و قادر شده از درون جنبش های انقلابی و سوسیالیستی را هم به کجرا کشاند. با تجربه انحراف بزرگ جنبش سوسیال- دموکراسی در اروپا و تبدیل شدن آن به دنبالچه بورژوازی جهانی، با فرو پاشی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و مبارزه حاد درون حزب کمونیست چین، ما امروزه آگاهیم که در درون جنبش کارگری و کمونیستی هم تا زمانی که طبقات و مبارزه طبقاتی موجودند، دو برخورد، دو موضع گیری، دو سیاست، دو سبک کار میان دو طبقه، بورژوازی و پرولتاریا ادامه خواهد یافت و هنوز مسئله کی بر کی حل نشده است.
برخورد به منشور راستین کارگری
منشور که انتشار دهندگان آن در داخل و در پیوند با جنبش‌های اجتماعی جاری هستند پاسخی است به پرسش چه باید کرد پسا جنبش زن زندگی آزادی. آنها خود تاکید کرده‌اند این منشور مطالبات حداقلی است برای پاسخ فوری به پرسش اکثریت عظیم ستمدیدگان و استثمار شوندگان و همه احزاب و سازمان‌های سیاسی چپ که در این چند ماهه مطرح‌اند.
چه باید کرد؟
روشن است که در صد سال گذشته نمایندگان سیاسی طبقه کارگر در تشکل های حزبی و سازمانی تلاش کردند به پرسش چه باید کرد پاسخ دهند و برای پیاده کردن برنامه خود در حد توانایی وارد عمل شده اند. ما در تاریخ مبارزه طبقاتی ایران در صد سال گذشته از قیام های محلی تا حد ایجاد شورا سوسیالیستی گیلان، حکومت‌های دموکراتیک آذربایجان و کردستان با پشتیبانی ارتش سرخ، از سازماندهی مخفی گروهی جدا از توده‌ها، شرکت در انتخابات و توهم به راه مسالمت آمیز، از راه حل‌های چریکی و تئوری موتور کوچک و بزرگ، از راه محاصره شهرها از طریق دهات، ایجاد نیروی مسلحانه تبلیغاتی در ایلات و مناطق ملیت‌های تحت ستم، شاهد عملی پاسخ به پرسش بالا بوده ایم. همه این راه ها را احزاب و گروهای سیاسی چپ در ایران در صدسال گذشته تجربه کرده و با پرداخت هزینه های سنگینی توانستند با جمعبندی از پراتیک خود امروز با درایت تر از گذشته عمل کنند. استقبال قاطبه نیروهای چپ و کمونیست از منشور صنفی - مدنی نشانی از این تغییر در راستای درست است. اما هنوز در درون جنبش چپ و کمونیستی افراد و گروهایی هستند که از موضع "چپ" آنرا رفرمیستی میدانند.
سه نوع برخورد به منشور دیده می شود:
یکم
برخوردی که آنرا تخطئه می کند و آنرا رویزیونیستی، عقب مانده و اکونومیستی می داند. این نوع برخورد از موضع به اصطلاح رادیکال و انقلابی دو آتشه، جامعه ایران را در شرایط اوج گیری انقلابی برای کسب قدرت پرولتاریا و انقلاب سوسیالیستی ارزیابی می کند. این نظریه در جریان جنبش خیابانی پنج ماهه زن زندگی آزادی با توهمات خود بدور از واقعیات، با دنباله روی از مشی فاشیستی راست ضد کمونیست، آب به آسیاب براندازان وابسته به سرمایه جهانی می ریزند.
دوم
برخوردی انتقادی به منشور دارد، بین دو صندلی نشسته و مترصد است ببیند اوضاع چگونه تکامل می یابد. کمبود ها ی منشور را برجسته می کند و با برخورد کتابی فرمول بندی‌های آنرا با گفتار بزرگان صاحب نظر جنبش کمونیستی می سنجد. این برخورد به دنبال برنامه‌ای کامل است، از تحلیل اوضاع

بقیه در صفحه ۳

مشخص و شرایط ایران عاجز است و رد پای صدساله چپ‌های جدا از طبقه و توده‌ها را دنبال می کند. اینها از آنجا با پرچم سرخ علیه منشور به میدان آمده‌اند و خود را از مدافعان حرم اصول مارکسیستی معرفی می کنند بیشتر از گرایش اول موجب اخلال می گردند.

سوم

برخوردی است که با شور و شوق از منشور پشتیبانی کرده، هر روز در داخل برای گسترش پایه های تشکیلاتی آن تلاش می کند و خود را با آن تعریف کرده و بر این باور است که منشور آغازی است در خدمت سازماندهی از پائین، در میان کارگران و زحمتکشان برای انقلابی در خدمت ستمدیدگان و استثمار شوندگان، یعنی اکثریت عظیم مردم . برخوردی است که از واقعیات عینی مبارزه طبقاتی، سطح واقعی تشکل های توده ای و امکانات عملی احزاب و سازمان های چپ و کمونیستی حرکت می کند.

***

به پیش برای تحقق منشور راستین کارگری

منشور به درستی رو به "مردم شریف و آزاده ایران " دارد و اوضاع را چنین بررسی می کند: "در چهل و چهارمین سالروز انقلاب پنجاه و هفت، شیرازه اقتصادی و سیاسی و اجتماعی کشور به چنان گردابی از بحران و از هم گسیختگی فرو رفته است که هیچ چشم‌انداز روشن و قابل حصولی را نمی‌توان برای پایان دادن به آن در چهارچوب روبنای سیاسی موجود متصور بود. هم از این رو است که مردم ستمدیده ایران _ زنان و جوانان آزادیخواه و برابری طلب _ با از جان گذشتگی کم نظیری خیابان‌های شهرها را در سراسر کشور به مرکز مصافی تاریخی و تعیین کننده برای خاتمه دادن به شرایط ضد انسانی موجود تبدیل کرده‌اند و از پنج ماه پیش _ به رغم سرکوب خونین حکومت _ لحظه‌ای آرام نگرفته‌اند"

سپس به درستی برخاسته از جنبش چند ماه اخیر خواست های اکثریت عظیم مردم را بدور از هرگونه عام گویی دهان پر کن منشور های دیگر یک به یک مشخص نام می برد: پرچم اعتراضات بنیادینی که امروز به‌دست عموم زنان، دانشجویان، دانش آموزان، معلمان، کارگران و دادخواهان و هنرمندان، کولبرها، نویسندگان مردم ستمدیده ایران در جای جای کشور از کردستان تا سیستان و بلوچستان برافراشته شده و کم سابقه‌ترین حمایت‌های بین‌المللی را به خود جلب کرده، اعتراضی است علیه زن ستیزی و تبعیض جنسیتی، ناامنی پایان ناپذیر اقتصادی، بردگی نیروی کار، فقر و فلاکت و ستم طبقاتی، ستم ملی و مذهبی، و انقلابی است علیه هر شکلی از استبداد مذهبی و غیر مذهبی که در طول بیش از یک قرن گذشته، بر ما ،عموم مردم ایران تحمیل شده است "

مبارزه میان خط مشی در درون جنبش کمونیستی ایران و جایگاه منشور

طبقه کارگر ایران توانا و نیرومند است

پس از دو انقلاب بزرگ در تاریخ معاصر ایران، انقلاب مشروطیت و انقلاب ۵۷ اینک جنبش‌های بزرگ اجتماعی پیشرو_ جنبش کارگری، جنبش معلمان و بازنشستگان، جنبش برابری خواهانه زنان و دانشجویان و جوانان و جنبش علیه اعدام و... _ در ابعادی توده‌ای و از پایین در موقعیت تاثیر گذاری تاریخی و تعیین کننده‌ای در شکل دهی به ساختار سیاسی و اقتصادی و اجتماعی کشور قرار گرفته‌اند. هر دوی این انقلابات را دیکتاتورهای سلطنتی و ولایتی در هم سویی با استعمار و قدرت های امپریالیستی به شکست کشاندند. این دو نیروی سیاسی که تکیه گاه اجتماعی آنها مالکان و سرمایه‌داران بزرگ بوده و همچنان هست در طول تاریخ صد سال گذشته جز دیکتاتوری و فقر و بدبختی برای اکثریت به بار نیاورده اند. تنها آلترناتیوی که در این صدسال در برابر این دو برای نجات ایران و کوتاه کردن دست غارتگران، استثمار کنندگان و ستمگران مبارزه کرده طبقه کارگر و متحدان آن بوده است. طبقه کارگر ایران همراه اکثریت جامعه بیش از صد سال است برای تحقق همین مطالبات و فرا تر آز آنها در شرایط اوج گیری انقلابی بویژه در سال ۵۷ مبارزه می کند. نقش طبقه کارگر در انقلاب ۱۳۵۷ را نباید فراموش کرد. در شرایطی که خرده بورژوازی شهری و بورژوازی متوسط تمام نیروی خود را در مخالفت با رژیم شاهنشاهی به کار گرفته و نتوانسته بودند آن را به زانو در آورند، این طبقه کارگر ایران بود که با انجام وسیع‌ترین و طولانی ترین اعتصاب عمومی در میدان‌های نفت، در پالایشگاه‌ها، در بنادر، در صنایع فلزی و ماشین سازی، در تولید سیمان و چوب، در کارخانه‌های نساجی و غیره توانست چنان عرصه را بر رژیم تنگ کرده که زندگی آن را فلج ساخته و کمرش را بشکند. این بهترین نمونه تجلی قدرت طبقه کارگر ما است

اهمیت تاریخی ای منشور در اینست که به تاریخ مبارزاتی طبقه در شرایط جامعه ایران تکیه دارد، به روند تکاملی این مبارزه سخت و بغرنج که افتان و خیزان تکامل یافته واقف است و برآن است تا راه حل نوینی را برای سازماندهی و مبارزه انقلابی ارائه دهد. بی شک سر آغاز انقلابی اجتماعی است برای رهائی مردم از همه اشکال ستم و تبعیض، استثمار و استبداد. این منشور از دل شرایط مشخص جامعه ما بیرون آمده و به تاریخ تکاملی زندگی و مبارزه و وجود گرایش‌های اساسی سیاسی صد سال اخیر ناظر است. طبقه کارگر ایران وارث هزاران سال مبارزه طبقاتی است

در اکثر دوران هزاره های قبلی پادشاهی و روحانیت دست در دست هم به ستم و چپاول توده‌ها یا رعایا یا برده ها پرداخته اند و هر بار ستم دیدگان علیه آنها قیام کرده‌اند با وحشیانه ترین شیوه ای سرکوب شده‌اند. توده‌های این سرزمین یکی از مردمی هستند که سابقه طولانی در قیام های عمومی علیه حاکمان خود را در تاریخ بنام خود ثبت کرده‌اند. بعضی مورخان حتا قیام اسپارت تکس را هم به بردگان این سر زمین نشانی میدهند. با اینکه در دوران تاریخی معاصر هم شاهد حرکت‌های انقلابی عظیمی بوده ایم اما هنوز که هنوز است این دو نیروی اهریمنی سلطنت و دین همچنان قدرت سیاسی را با قهر ارتجاعی خود در جلوگیری از خیزش‌های توده‌ها بکار می گیرند. گاهی باهم و گاهی جدا از هم و به اصطلاح یکدست به تنهایی بر حاکمیت خود ادامه میدهند. میشود گفت با پیروزی خمینی و استقرار یک حکومت یکدست دینی بجای سلطنت تک حزبی رستاخیزی شاه برای اولین بار در تاریخ معاصر سرمایه‌داری، کشور مسیر قهقرایی را طی کرد. امروز ما در ایران یک حکومت ولایت فقیه مطلقه داریم که تمام قدرت انحصاری را به اصطلاح نمایندگان خدا به انحصار خود در آورده‌اند.

اما بیش از صدسال است که مارکسیسم به ایران آمد ه وبا قدم‌های اولیه تولید سرمایه‌داری طبقه‌ای وارد محاسبات طبقاتی و سیاسی شد ه که جای رعایا و بردگان دوران طولانی را گرفته است. تفاوت این طبقه با طبقات محکوم جوامع قبلی در اینست که قدرت متشکل شدن اش بس عظیم است و در چرخ تولید اولین حرف را می زند. برجسته‌تر اینکه طبقه ایست با پیشرفته‌ترین اندیشه‌های هدایت کننده زمانه خود دقیقا ترس مالکان و صاحبان قدرت سرمایه جهانی و همدستان داخلی شان از کارگران از همین جا بر می خیزد. با تکامل سرمایه‌داری در ایران این طبقه کل قدرت سیاسی حاکم را چه سلطنتی و چه دینی زیر سوال برده است.

با تکامل سرمایه‌داری به مرحله انحصاری عامل مهم دیگری هم به مشکلات کل جامعه ما اضافه شد. عامل استعمار و امپریالیسم که مستقیم و غیر مستقیم در سرنوشت جامعه ما در قرن گذشته دخالت گر بوده و در نتیجه مسئله استقلال و قطع دست بیگانه

بقیه در صفحه ۴

ستمگر و غارتگر را هم در مرکز هر گونه حرکت اجتماعی قرار داده است. در این چند ماه اخیر به خوبی تلاش نیروهای امپریالیستی را در ایجاد باصطلاح رهبری برای مردم ایران بخوبی می توان شناخت. در نتیجه هیچ خط مشی عمومی انقلابی پرولتاریایی نمی تواند نقش دشمنان خارجی را نادیده گیرد و مبارزه ضد امپریالیستی را فراموش کند. باید این عامل بسیار پرقدرت را اضافه کنیم تا سیمای همه جانبه مبارزه طبقاتی و بازتاب سیاسی آنرا بهتر دریابیم. بغرنجی، سختی و طولانی شدن مسیر انقلاب ایران درست ناشی از همین عوامل و روابط آنها باهم می باشد.

منشور کارگری را به پرچم سرخ سراسری اول ماه مه تبدیل کنیم

اول ماه مه ۱۴۰۱ تجلی طرح مطالبات اساسی تشکل‌های کارگری بود که متحدن طی بیانیه به مردم ایران آشکارا اعلام کردند. اکنون در ادامه جنبش سراسری زن زندگی آزادی در تدارک برای اول ماه مه ۱۴۰۲ کارگران متشکل ایران در وسعتی گسترده‌تر منشوری را برای ادامه مبارزه و سازماندهی پیشنهاد کرده اند، منشوریست که از ویژگی‌های جامعه کنونی ایران شکل گرفته، دامنه پوشش آن گسترده است، توانایی واقعی و عملی را دارد که تکامل یابد و احزاب و سازمان های چپ و کمونیستی و حتا جریانات جمهوری خواه چپ را با گرایشات مختلف با خود همراه کند و توده‌های وسیعی آنرا از آن خود بدانند و برای تحقق آن در عمل متشکل شوند و بدین طریق ضربه شکننده‌ای به آلترناتیوهای بورژوازی پر و امپریالیستی وارد سازند.

محسن رضوانی

بجز نوشته‌هایی که با امضای تحریریه منتشر می گردد و بیانگر نظرات حزب رنجبران ایران می باشد
دیگر نوشته‌های مندرج در نشریه رنجبر به امضاهای فردی است و مسئولیت آن‌ها با نویسندگانشان می‌باشد.

انقلاب رنگی، انقلاب اجتماعی.... بقیه از صفحه ۱

انقلاب، آزادی، رهایی، برابری، نفی ستم و استثمار که بیشتر هم برگرفته از تفکرات مارکسیستی بود و کاربرد انقلابیش در انقلاب های دیگر هم به اثبات رسیده بود، در جامعه رواج داده و از این طریق خاک به چشم مردم ستمدیده و استثمار شده بویژه کارگران و زحمتکشان بپاشند. این مفاهیم وارونه و قلب شده، قبلا عمدتا از طرف نیروهای طرفدار رژیم جمهوری اسلامی مطرح می شد. ولی شکست سیاست و عملکردهای جمهوری اسلامی خود به شکست مفاهیم نادرستی که این رژیم بین مردم رواج داده بود، انجامید. در نبود و سرکوب سازمان‌های سیاسی، انقلاب به مفهوم ویران شدن جامعه تلقی شد. که خود ناشی از شکست انقلاب سال‌های ۵۷ – ۵۶ بود. بجای آنکه انقلاب تداعی از رفاه ، امنیت، شغل، بهداشت و..... باشد، توسط حاکمیت نمادی از خشونت افسار گسیخته، بی قانونی و هرج و مرج و عقب ماندگی نشان داده شد. جنبش اعتراضی ۸۸ که جناح اصلاح طلب حکومت با نامیدن جنبش سبز به آن سعی کرد که آنرا رهبری کند، نه تنها این مفاهیم را مورد نقد قرار نداد بلکه رهبران اصلاح طلب در تداوم آن کوشیدند و انتخابات پارلمانی و اصلاح ساختارهای رژیم مذهبی حاکم را راهی بسوی درخواست ها بردند که اساسا نه اصول گرایان و نه اصلاح طلبان و نه هیچ رژیم سرمایه داری قادر به حل نهایی آنها نیست. از جمله دمکراسی مردم سالار. این دورانی بود که هنوز اعتراضات بصورت جنبش های اجتماعی در حال شکلگیری بودند.

در این شرایط و فضای سیاسی، جنبش های اجتماعی از ادبیات اعتراضی استفاده می کردند و هنوز خط کشی روشنی با رژیم اسلامی نکرده بودند. روشن شدن ماهیت رژیم اسلامی و عملکرد و سیاست های آن صف بندی اجتماعی را شدت بخشید و این صف بندی در شعارها و مفاهیم و قالب های شرایط موجود به سطوح بالاتری خود را نشان داد. جنبش های اجتماعی از دوره فترتی که با جنگ ایران و عراق و قتل عام زندانیان سیاسی تداعی می شد خارج شد. فضای دانشگاههای کشور در دهه ۷۰ بشدت بطرف سیاسی شدن بیشتر و پیدایش گروههایی مانند طیف علامه و .... پیش می رفت. بحث های سیاسی در درون دانشگاهها بشدت گرم بود. حاصل تغییر این فضا به روی کار آمدن اصلاح طلبان حکومتی بود که در مدتی کوتاه ناتوانی و عدم لیاقت خود را مانند اصولگرایان نشان دادند. با شکست آنها جنبش دانشجویی، پرستاران، زنان، مالباختگان، معلمان و...، جنبش کارگری با شکل گیری تشکل های مستقل کارگری جان تازه ای گرفت و نگاه جامعه را به طرف خود کشید. شعارهای این دوره شامل گذار از خاتمی و سپس مرگ بر دیکتاتور ، دانشجو کارگر اتحاد اتحاد و..... بود. تمام این شعارها ریشه در شرایط اجتماعی آن زمان و سطح سازماندهی و قدرت نیروهایی بود که به روی صحنه کشاکش اجتماعی آمده بودند. این شعارها ریشه های عمیق اجتماعی داشت هم در نقاط مثبتش و هم در ضعف ها و ندانم کاری ها و غلط بودن برخی از آنها. شعار اصلاح طلب ، اصولگرا دیگه تمامه ماجرا نقطه عطفی در بریدن از رژیم و طرح شعار مقابله رو در رو با حاکمیت یعنی شعار مرگ بر رژیم جمهوری اسلامی بود. جنبش خیابان در سال ۹۶ و ۹۸ به رژیم فهماند که بطور واقعی باید منتظر چالش های بزرگتر و جدی تری که پایه های رژیم را خواهد لرزاند، باشد.

رژیم مانند همه رژیم های مرتجع فکر می کرد و می کند که با سرکوب قادر به از بین بردن این جنبش هاست. در واقع حاکمیت در ایران به دنبال پاک کردن صورت مسئله برای ندادن جواب به مسئله یعنی حل مشکلات متعدد اجتماعی است. جنبش سال ۱۴۰۱ که با شعار "زن زندگی آزادی" سربلند کرد،

فرصت هایی را برای انقلابیون بویژه کمونیست‌ها فراهم آورده است که بتوانند برنامه های خود را به پیش ببرند. اما بعلت پراکندگی کمونیست ها هنوز این امر متحقق نشده است. پراکنده کاری اجازه کارهای اساسی را از این نیروها گرفته است. با این حال جنبش های اخیر این پیام را با خود به سرتاسر جهان فرستاد و آن اینکه رژیم کاملا مطرود و توده ها مصمم به براندازی و سرنگونی آن هستند. این پیام از درون جنبش، تنها به دولت ها فرستاده نشد بلکه ۸ میلیون ایرانی خارج از کشور هم آنرا دریافت کردند. برخورد رژیم جمهوری اسلامی سرکوب و اتهام "وابسته به خارج" و برخورد نیروهای امپریالیستی دست و پا کردن یک آلترناتیو برای متحد کردن و در شرایط مساعد به قدرت رساندن آن بعد از سرنگونی رژیم است.

از چندین سال قبل تمام مدیاهای کشورهای بزرگ از بی بی سی و صدای آمریکا، فرانسه، آلمان، تلویزیون های من و تو و اینترناشنال در هر روز خبری از رضا پهلوی و خانواده اش و اپوزیسیون اولترا راست در خارج از کشور با

بقیه در صفحه ۵

آب و تاب جهت سمت دهی به افکار عمومی ایرانیان خارج از کشور انتشار می دهند. عناصر مشکوکی یک روزه چهره سیاسی و سلبریتی و رهبری این جنبش را گرفتند. و در جنبش زن زندگی آزادی در فحاشی و لات بازی دست دیگر اوباش داخل را علیه اپوزیسیون در خارج بستند. رضا پهلوی همچون خمینی سال های ۵۷-۵۶ ناگهان به وکیل دمکرات و وطن پرست و مبارز بالا کشیده شد. و کنفرانس پشت کنفرانس این منتظر السلطنه‌های قرن بیست و یکمی در راه رویاهای پارلمان های کشورهای امپریالیستی به صف شدند. این جماعت سلطنت طلب و منشور شش نفره در حال تکرار راهی هستند که مجاهدین از سال های گذشته به کرات رفته است و دست خالی باز گشته است.

تمام تلاش این آلترناتیو سازی کارت برنده سازی برای سازش با رژیم و یا تحت فشار قرار دادن آن در مناسبات بین المللی از طریق غرب و عربستان و اسرائیل می باشد. اما جنبش های اجتماعی در ایران فریب این آلترناتیو سازی را نخوردند. عدم توجه جنبش داخل به این آلترناتیو سازی سیاست غرب را برای اینکه انقلاب مردم ایران را که امروز مرحله ای از آنرا می گذرانیم به انقلاب رنگی دست پخت اتحادیه اروپا و آمریکا تبدیل کند با شکست روبرو کرده است. در عین حال جنبش انقلابی اتهام همیشگی وابسته به خارج، توسط رژیم اسلامی را هم نقش برآب کرد.

در عین حال همانطور که گفتیم این جنبش فرصتی برای تشکلات صنفی - سیاسی کارگری و زحمتکشی بود که توانستند حدود بیست تشکل را به منشور مشترکی فرا بخوانند و حداقل بخشی از خواست‌های خود و جنبش انقلابی کنونی را مطرح کنند. ما راه طولانی در مسیر انقلاب اجتماعی واقعی را در پیش رو داریم. منشور فوق اولین قدم توسط تشکلات داخل است که دارای کمبودهایی است که با شرکت در این جنبش بایستی تصحیح و تکمیل شود. نه آلترناتیو سازی پرو امپریالیستی و نه سرکوب های رژیم جمهوری اسلامی نمی توانند، امر تحقق انقلاب اجتماعی را ناممکن کنند. آنها تا زمانی که جنبش های توده ای حضور فعال دارند و جنبش کارگری کمونیستی به طرف متحد شدن بیشتر تا ایجاد حزب کمونیست و سرنگونی سرمایه داری و ایجاد جامعه سوسیالیستی پیش می رود، مانند خارهای مغیلان بر سر راه آن هستند. نزدیکی به هر یک از این نیروها، رژیم اسلامی و یا آلترناتیو پرو امپریالیستی خیانتی است که آرمان های این انقلاب را در حداکثر تاثیر خود، کمی به عقب خواهد انداخت.

محرک درونی انقلابات رنگی تحریک و تبدیل یک تفاوت و اختلاف به یک تضاد آنتاگونیستی (آشتی ناپذیر) بصورت کاملا صوری و با دخالتگری بیرونی است. در این نوع از قدرت مردم و سازمان های انقلابی آن یا نادیده گرفته می شوند و یا با تبلیغات متمرکز سعی به حاشیه ای کردن آنها می کنند. انقلابات رنگی برعکس نامشان اساسا نه انقلاب هستند و نه طیف ها و اقشار مختلف مردم را در بر می گیرند. در واقع آنچه که انقلابات رنگی نامیده می شوند تلاش برای براه انداختن شورش ها بدون چشم انداز، بدون سازماندهی و رهبری دسته جمعی سیاسی است.

به دنبال منشور درخواست های حداقلی که بیست نهاد صنفی سیاسی در ایران انتشار دادند، دیگر آلترناتیوها از جمله منشور شش نفره، منشور جمهوری خواهان هم انتشار یافت که نشان از تدارک نیروهای سیاسی برای چالش های آینده در قبل و بعد از رژیم جمهوری اسلامی است. قدم اول برای نشان دادن اینکه جنبش انقلابی کنونی یک انقلاب رنگی و وابسته به خارج و یا تحت تاثیر نیروهای مشکوک قرار دارد و یا تبدیل کردن آن به یک انقلاب رنگی با شکست روبرو شده است. نه رضا پهلوی و دارودسته های سلطنت طلب و نه هیچ نیروی راست نمی توانند نقش آلترناتیو واقعی جامعه سرمایه داری یعنی سوسیالیسمِ را انکار کنند. آنها می توانند برای به قدرت رسیدن به هر گونه بند و بست با امپریالیست ها و نیروهای راست از جمله اصلاح طلبان حکومتی و سپاه پاسداران و مرتجعین منطقه دست بزنند اما انقلاب اجتماعی در ایران با سرنگونی نه تنها رژیم جمهوری اسلامی بلکه کل سیستم سرمایه داری استثمارگر و ستمگر حاکم را هدف خود قرار داده است. منشور حداقلی بیست تشکل گامی در جهت فوق است. انقلابات رنگی، نه تنها انقلاب نیستند بلکه توطئه های جناح های بورژوازی داخلی و خارجی برای رقابت علیه یکدیگر و سوءاستفاده از نارضایتی توده‌های مردم از رژیم های فاشیستی شان است. اما جنبش انقلابی کنونی که در ادامه جنبش ۹۶ و ۹۸ شکل گرفته بخشی از انقلاب مردم علیه کل دستگاه حاکمه است. ۴۴ سال حاکمیت رژیم اسلامی سرمایه نشان داده است که هر روز وضع توده های مردم بد و بدتر میشود.

اصلاح دستگاه حاکمه و یا جانشینی یک جناح از سرمایه داری ایران بجای جناح دیگر از درون و بیرون حاکمیت جوابی به خواست های مردم که اکثرا از کارگران و زحمتکشان تشکیل شده است نیست. آلترناتیو های راست و بورژوازی از مجاهد و سلطنت و اصلاح طلب با شکست روبرو شده اند و مردم برای نجات از وضع کنونی خواهان ایجاد یک آلترناتیو مردمی هستند که از منافع اکثریت مردم دفاع کرده و ساختارهای نهادینه ای را در زمینه دمکراسی، حقوق برابر زن و مرد، تحصیل و آموزش و بهداشت رایگان و ایجاد تشکلات مستقل..... بنیاد گذارد. استثمار کارگران و مزدبگیران جامعه بایستی پایان یابد. شعار از هرکس به اندازه توانش و به هر کس به اندازه نیازش باید اساس جامعه آینده ای باشد که به رهایی انسان از ستم و استثمار بیانجامد و این امر خطیر تاریخی برعهده توده های وسیع کارگر و فرودستان جامعه است. بیش از صد سال بورژوازی ایران آلترناتیو خود را به جامعه ارائه کرده است که نتیجه اش وضعیت بحرانی کنونی را بوجود آورده است. تمام تلاش سرمایه داری ایران برای فربه تر شدن مبنی بر استثمار مزدبگیران و زحمتکشان جامعه به فقر اکثریت مردم انجامیده است. سرمایه داری ایران را هیچ راه گریزی از بحران کنونی نیست. سرمایه داری ایران هر بار که از بحرانی به بحران دیگری در می‌غلتد، خانه خرابی و فقر بیشتری را برای اکثریت جامعه بوجود می آورد. همه وعده‌های رژیم شاهنشاهی و جمهوری اسلامی در زمینه عدالت و برابری ، دمکراسی و آزادی و..... فریب‌هایی بودند که هیچگاه تحقق نپذیرفتند. جامعه همانطور که از وعده های فریبنده گذر می کند از رژیم های مرتجع هم تاریخا گذر خواهد کرد و در این میان انقلاب که از مراحل مختلف با قهر عبور می کند نقطه سرانجامی را بر این محنت و حرمان های تاریخی خواهد گذاشت. انقلاب رنگی و خزبلاتی از این دست به نام انقلاب اجتماعی به نام جنبش انقلابی در همان بهار عربی مرد. اما جنبش های انقلابی همچنان سر برمی آورند و پرشور و زنده آینده رهایی بشریت را رقم می زنند.

زنده باد انقلاب اجتماعی
سرنگون باد رژیم سرمایه‌داری
زنده باد سوسیالیسم

ع غ

نان کار آزادی اداره‌ی شورایی

ننگ و نفرت بر نظام‌های شکنجه‌گر

اخیراً منشوری از طرف گروه شش نفره‌ای موسوم به ائتلاف جُرج تاون در برابر جنبش کف خیابان و منشور تشکل‌های صنفی و مدنی داخل کشور منتشر شده است که دست پنهان سی‌آی‌ای و موساد در ایجاد رهبری آن از خارج کشور نمایان است.
با توجه به عرض و اندام پرویز ثابتی سلطنت طلب که در این منشور هیچگونه موضع‌گیری در باره جنایات رژیم پهلوی و نقش ساواک نشده است و از آنجا که حزب رنجبران ایران به عنوان ادامه دهنده ۹ تشکل بنیانگذار، در اعضای دیگر.
برای حزب ما روشن است که جنبش زن زندگی آزادی در عمل نه تنها به کل نظام جمهوری اسلامی نه گفته بلکه پیشاپیش مُهر باطل به نقشه دولت‌های امپریالیستی و چلبی‌های ایرانی ضد کمونیست جمع شده در واشنگتن زده است.

نه به شکنجه، نه به اعدام
زندانیان سیاسی بدون قید و شرط و فوری آزاد باید گردند
سرنگون باد نظام سرمایه‌داری جمهوری اسلامی مرگ بر امپریالیسم
زنده باد سوسیالیسم
به پیش بسوی ایجاد حزب کمونیست متحد و یک پارچه ایران

مبارزه علیه هر دو رژیم شاهنشاهی و ولایت فقیه بهترین فرزندان و کادرهای رهبری خود را زیر شکنجه‌های سخت از دست داده است که در زیر تنها به اسامی چند رفیق کادر رهبری خود اکتفا می کنیم - دکتر معصومه طوافچیان، وفا جاسمی، پرویز واعظزاده مرجانی، خسرو صفایی، هوشنگ امیرپور، محمود بزرگمهر، عباس صابری، عباس تمرچی، عباس برخوردار، فرامرز وزیری، منصور قاضی و ده‌ها

حزب رنجبران ایران
۱۶ اسفند ۱۴۰۱

دشمنان ناکام ما

نزدیک چهار دهه از عمر این سند می گذرد . جمعبندی است از عمل کرد گرایش راست درون حزب رنجبران در آن زمان که در کنگره دوم حزب رنجبران مهر تائید خورده است.. عدم انتشار بیرونی آن تا بحال بدان دلیل بوده که در این سند تاکید کرده داخلی بماند مگر اینکه اپورتونیستها اقدامی علنی علیه حزب رنجبران ایران به عمل آورند و چون آنها هیچگونه اقدام بیرونی انجام ندادند ، حزب رنجبران ایران با حرکت از منافع کل طبقه کارگر و جنبش کمونیستی و دوری از پراکندن اختلافات که تاثیر منفی در میان توده ها می گذارد راه مدارا را در پیش گرفت و اختلافات درونی خود را به گذشت زمان سپرد تا صحت وسقم نظرات در پراتیک اجتماعی معلوم شود و با انتقاد وانتقاد از خودبار دیگر رفقایی که دچار اشتباه شده بودند به صفوف حزب برگردند.

متاسفانه همانطور که خوانندگان مطلع هستند اخیرا آقای باقر مرتضوی در کتابی اقدام به انتشار نامه های ردوبدل شده میان اعضای حزب ما کرده است. سند زیر از آن جمله اسنادی است که انتشار یافته . ما در اینجا مصوبه کنگره دوم حزب رنجبران ایران را که در سال ۱۳۶۳ در روستای چخماق در کردستان برگزار شد را در اختیار شما می گذاریم.

درباره اپورتونیست‌های راست کودتاگر

۱- مقدمه

وجود تضادهای طبقاتی در جامعه‌ی طبقاتی ناگزیر بازتابی در درون حزب دارد و آن زمان که این تناقضات حاد می‌شود، مبارزات میان نظرات در درون حزب هم شدت می‌یابد. به همین خاطر حزب باید در جریان پیشبرد مبارزه طبقاتی بیرونی، به بازتاب آن در درون حزب به صورت مقابله‌ی نظرات توجه کند. نظرات درست را از نادرست متمایز ساخته، نظرات پرولتری را از نظرات غیر پرولتری و ضد پرولتری تشخیص دهد و با دامن زدن به مبارزه ایدئولوژیک فزونی عقاید غیر پرولتری و ضد پرولتری را دفع نماید. در این مبارزه ایدئولوژیک یک حزب ضمن اینکه نسبت به عقاید و نظرات غیر پرولتری هیچ گونه مسالحه‌ای را روا نمی دارد. در مورد اشخاص شیوه‌ی معالجه‌ی امراض به خاطر نجات پیکر را در پیش می‌گیرد و مجال میدهد تا کسانی که دچار اشتباه شده‌اند با انتقاد از خود، به نوسازی خویش بپردازند و راه درست را مجدداً در خدمت پرولتاریا در پیش گیرند. در عین حال تجربه‌ی جنبش کمونیستی و کارگری این واقعیت را هم به کرات نشان داده که در هنگام حاد شدن تضادهای طبقاتی و بغرنج و پیچیده گردیدن اوضاع بویژه اوضاعی که با تغییرات ناگهانی و بزرگ همراه است افرادی که در صفوف رهبری احزاب پیدا میشوند که دیگر حاضر به پیشروی نبوده، روی نظرات و مواضع غیر پرولتری خود پافشاری کرده، دست به خرابکاری و فعالیت‌های ضد حزبی زده و تلاش می‌کنند حزب را از درون متلاشی نمایند و یا ایدئولوژی و سیاست‌های حزب را به سود بورژوازی و دشمنان پرولتاریا تغییر دهند.

هر چقدر انسجام ایدئولوژیک سیاسی حزب بیشتر باشد و هوشیاری رهبری و کادرهای آن بالاتر به همان اندازه این گونه حملات بورژوازی از درون خسارات کمتری به بار میآورد و حتا حزب میتواند امر بد را به امر خوب تبدیل کند، اپورتونیسم را افشا کرده و سردمداران آن را به اعضای حزب بشناساند. با ایجاد جنبش نوسازی، آموزش تمام رفقا را از مارکسیسم - لنینیسم بالا برده و سطح آگاهی و هوشیاری طبقاتی اعضای حزب را ارتقاء دهد. هر حزبی که در مبارزه طبقاتی شرکت دارد، نمی‌تواند از این قانونمندی دوری جوید. اکنون حزب ما درست با یک چنین پدیده ای روبروست. ببینیم مبارزه‌ی اخیر در درون حزب ما چه مسیری را طی کرده است و چگونه امروز خود را نشان میدهد و چگونه باید این امر بد را به امر خوب تبدیل نمود و با انتقاد از انحرافات ضد پرولتری حزب را نوسازی کرد و مبارزه را به پیش برد.

امروز همگی رفقا به این واقعیت پی برده‌اند که در درون حزب ما از مدتها پیش مبارزه شدیدی بر سر مواضع، مشی‌ها و سیاست‌های حزبی جریان داشته است. یکی از این مبارزات مسئله‌ی چگونگی برخورد به قدرت حاکم یعنی رژیم جمهوری اسلامی و در این رابطه مبارزه با آن تا حد مبارزه برای سرنگونی و از طریق مبارزه مسلحانه بود. حزب ما این موضع صحیح و انقلابی کنونی خود را به یک باره به دست نیاورد در گام اول این نقطه نظر نادرست که ابرقدرت‌های خارجی و عوامل آنها در ایران عمده هستند و حزب ما باید با حاکمین متحد بوده و علیه آنها مبارزه کند - طبعاً با انتقاد از حاکمین هر کجا که این مبارزه را خوب به جلو نمیبرند یا دچار لغزش‌ها و تزلزلی می‌گردیدند، انتقاد کرد و با جناح بندی کردن -حاکمین مبارزه برای منفرد کردن جناح به اصطلاح -سرسخت که با تکامل اوضاع نام آن هم تغییر کرد و از انحصار طلبان به مستبدین حاکم عوض شد، به عنوان سیاست حزب ما درج گردید. اما تا این زمان به هیچ وجه مسئله برانداختن خود رژیم جمهوری اسلامی مطرح نگردید، ولی به هر حال گامی به پیش بود و توانست تمام حزب را متحد سازد. مبارزه طبقاتی باز هم حادتر گردید. برای حزب ما معلوم شد که خود خمینی در رأس جناح مستبدین مذهبی قرار دارد و کل رژیم جمهوری اسلامی تحت فرماندهی اوست. در اینجا بود که حزب ما باز هم هر چقدر دیر ولی به هر حال گامی دیگر به جلو برداشت و شعار مرگ بر خمینی و مبارزه با رژیم خمینی را اتخاذ نمود. در اولین سالگرد تأسیس حزب یک تغییر بزرگ در سیاست حزب پدید آمد از وحدت و دوستی با خمینی به مبارزه و دشمنی با خمینی تغییر موضع داد ولی هنوز مبارزه ای در پیش بود تا حزب ما شعار برانداختن نه جناحی از حاکمین بلکه کل رژیم را مطرح سازد و سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی را در دستور قرار دهد. ولی به هر حال هنگامی که رژیم خمینی سیاست سرکوب خونین خود را در سراسر ایران در پیش گرفت عملاً در حزب ما این شعار پذیرفته شد و در مقابل بنیاد شورای مقاومت که در آن زمان خواهان ادامه ی رژیم جمهوری اسلامی شدند (این موضع در "میثاق بنی صدر" که به امضای بنی صدر رجوی است آمده است)، حزب ما اعلام کرد که خواهان استقرار جمهوری دمکراتیک خلق است و برای براندازی رژیم جمهوری اسلامی مبارزه می کند. اتخاذ این موضع بیشک تا آنجا که امید میرفت رژیم خمینی سریعاً سقوط کند مسئله ای را در حزب به وجود نیاورد، ولی تدریجاً معلوم شد رژیم خمینی نه به این زودی ها رفتنی است و نه اینکه مقابله برای برانداختن آن کاریست آسان. از این زمان به بعد است که مبارزه ی درونی حزب ما شدت مییابد و پروسه ی نوسازی و تصحیح که تا به حال کم و بیش به آرامی جلو رفته بود دیگر با مشکل روبرو می شود. بویژه اینکه شعار برانداختن رژیم جمهوری اسلامی همراه میشد با اقدامات قهرآمیز حزب. در چنین شرایطی مبارزه ی درون حزبی که تا به حال حاد نبوده بلکه با شیوه‌های اقناعی و انتقاد و انتقاد از خود تأکید روی نکات مشترک برای رسیدن به وحدت نظر پیش میرفته است، شدت مییابد و تدریجاً یک مشی اپورتونیستی راست در رهبری شکل میگیرد و با استفاده امکانات حزبی تلاش می کند آن را به تمام حزب حاکم گرداند.

۲- شرایط و عواملی که به طور مستقیم در این امر مؤثر بودند:

الف - عامل سرکوب رژیم: مهمترین عامل بیرونی و عینی حاد شدن مبارزه طبقاتی

بقیه در صفحه ۸

و گسترش حملات وحشیانه و فاشیستی رژیم جمهوری اسلامی علیه کمونیست‌ها و انقلابیون و از جمله حزب ما بود. این سرکوب وسیع و خونین که در تاریخ جدید ایران بی سابقه بوده است با وجودی که با مقاومت کمونیست‌ها و انقلابیون روبرو گردید، ولی به هر حال رژیم قادر شد به طور موقتی جنبشهای توده ای مقاومت مسالمت آمیز را، فرو نشاند خسارات نسبی بر نیروهای متشکل انقلابی وارد سازد و جو خفقان را در جامعه مستولی گرداند.

این وضع اپورتونیست‌های راست مخفی شده در حزب ما و متحدین نوپای آنها را بر آن داشت که سر بلند کنند و با تأکید یک جانبه روی وضع نامساعد، دنیای انقلاب را تیره و تار جلوه دهند و از این طریق نظرات و مواضع انحرافی واماندگی، فرار طلبی و محافظه کاری را اشاعه داده و تلاش کنند تا مشی سیاسی حزب یعنی برانداختن رژیم جمهوری اسلامی را از طریق مبارزه مسلحانه تغییر داده و به جای آن مشی اپورتونیستی راست عدم مقاومت و مخالفت با مبارزه مسلحانه را در حزب غالب نمایند. بر این عامل باید عامل شکست تداوم مبارزه مسلحانه شمال و از هم پاشیدگی مبارزه‌ی مسلحانه‌ی عشایر قشقایی و در این رابطه عدم تدارک کار مسلحانه حزب در منطقه را افزود. اپورتونیست‌های راست به جای درس گیری صحیح از این مبارزات قهرمانانه‌ی حزب به هراس افتادند. با کم بها دادن به تأثیرات مثبت این مبارزات دید منفی و جمع بندیهای یک جانبه ارائه کردند. این درست بود که در حرکت های بالا کمبودهایی موجود بود، ولی بیشک جوانب مثبت و انقلابی هم موجود بود. آنها به جای تبلیغ این جوانب مثبت و درس‌گیری از جوانب منفی و مبارزه برای تقویت جوانب مثبت، کمبودها را بزرگ کردند. آنها به جای تبلیغ این امر که حزب ما با برافراشتن پرچم مبارزه مسلحانه وارد عمل شدن به زحمتکشان ایران و نیروهای انقلابی، اعلام کرد مصمم است سلاح در دست با رژیم خونخوار و فاشیستی خمینی بجنگد، به جای تبلیغ قهرمانی‌ها، از جان گذشتگی‌های رهبران، کادرها و رفقایی که در این مبارزات شرکت کردند و مرگ و شکنجه و زندان را به خاطر پیشبرد وظایف حزبی استقبال نمودند و از پرچم سرخ پرولتری دفاع نمودند به این مبارزات مهر "ماجراجویی" و "رفتن زیر پرچم خان" را زدند و رفقا را "ماجراجو" نامیدند. تا از این طریق روی خط مشی مبارزه‌ی مسلحانه‌ی حزب خط بطلان کشند و مشی اپورتونیستی راست خود را مسلط نمایند.

ب - عوامل درونی حزبی: باید بر عامل بالا چند عامل درون حزبی را هم اضافه کرد که ما در زیر به آن اشاره میکنیم. ضروریست رهبری با شرکت دادن کلیه‌ی رفقای حزبی عمیق‌تر و همه جانبه‌تر این مسائل را مورد بررسی قرار دهد تا بتوان درس‌های دقیق لازم را برای پیش‌گیری از اشتباهات آینده گرفت. این عوامل عبارت بودند از:

-پراکندگی رفقای کمیته‌ی دائم و دفتر سیاسی پس از اجلاس مهرماه ۶۰ دفتر سیاسی کوچک شرایطی را به وجود آورد که عملاً در مرکز رهبری ضعیف شد و با توجه به تعویق افتادن اجلاس **دفتر سیاسی کوچک**، اپورتونیست‌های راست کودتاگر بتوانند بعد از جلسه کمیته دایم (۴) نفره در اسفند از این خلاء موجود سوء استفاده نموده عملاً قدرت مرکزی حزب را غصب کنند. آنها از این طریق با سرعت تشکیلات حزب را که به طور نسبی برای کار در شرایط جدید سازماندهی شده بود و درست به همین خاطر حزب توانسته بود از ضربه شدید دوری جوید، بهم زده با تمرکز تشکیلات در دست افرادی قدرت طلب کلیه‌ی اقدامات تشکیلاتی را برای پیاده کردن نقشه کودتا در حزب اتخاذ نمودند. *(همانطور در این سند میخوانید کمیته مرکزی چهارم حزب در ارزیابی از اوضاع خط مشی مقاومت تا شکل مسلحانه را در برابر سرکوب رژیم جمهوری اسلامی در پیش گرفت ،و در خدمت این سیاست در چهار زمینه برنامه مشخص ریخت و تا حد زیادی در عمل پیاده کرد که در فرصتی دیگر در اینمورد توضیح خواهیم داد)

اقدامات و تاکتیک‌های مشخص آنها برای غصب قدرت در حزب و پیاده کردن نقشه‌ی کودتا به قرار زیر صورت گرفته است:

- با وجود باز بودن راه کردستان از (اواخر بهمن ماه ۶۰) و امکان تشکیل جلسات در آنجا، جلسه‌ی کمیته دایم (۴ نفره) در تهران برگزار شد. در حالی که طبق تصمیم **دفتر سیاسی**، کوچک مهرماه ۶۰ اجلاس کد **د.س.** کوچک و بزرگ میبایستی در کردستان برگزار شود.

- **تصمیمات کد۴ نفره در اسفند ۶۰** در زمینه‌ی سیاسی جنبه‌ی یک سند پیشنهادی به کم برای اظهار نظر را داشت تا در اجلاس **د.س.** بزرگ مورد بررسی نهایی قرار گیرد و قرار شد این سند همراه نظرات و پیشنهادات دیگر رفقای **د.س.** به کمیته مرکزی داده شود. ولی آنها سند اسفند را به مثابه خط حزب و سند رهبری به درون تمام تشکیلات حزبی بردند.* (واز اینطریق از برگزاری جلسات ارگان ها در کردستان طفره رفتند)

- برگماری هیئت پنج نفره از جانب حتا کد چهار نفره به فرض قانونی بودن برای حداکثر مدت محدود شش ماهه تا دهم شهریور و وظیفه‌ی صرفاً هدایت کارهای جاری بود، ولی هیئت ۵ نفره در این دوره خودسرانه دست به تغییرات سازماندهی اساسی تشکیلات حزب زده کلیه‌ی مسئولیت‌های حزبی را در دست خود گرفته و با سر باز زدن از شرکت در اجلاس **د.س.** - آنهایی که موظف به عزیمت بودند - ..... و درست به همین بهانه که جلسات کد و **د.س.** برگزار نمی‌شوند، نقشه کودتای خود را اجرا نموده و به کار غیرقانونی خود حتا پس از دهم شهریور همچنان ادامه دادند.

- یزدی که مسئول جنوب و منطقه‌ی بزرگ آنجا شده بود، فرار طلبی را در پیش می گیرد. با ادعای اینکه راه رفتن به بالا بسته است رفقا را در کوه تنها گذارده، مسئولیت خود را رها کرده به کد ۴ نفره ..... پیشنهاد رفتن به خارج را میدهد. در حالی که در همان زمان راه رفت و آمد به منطقه کردستان باز بوده است. علاوه بر این با اینکه قبل از حرکت به خارج مجدداً از او دعوت میشود که برای شرکت در جلسه‌ی کد و **د.س** به کردستان بیاید و دیگر بهانه‌ای در رابطه با راه موجود نیست، مع‌الوصف از آمدن به کردستان سر باز میزند طبق نقشه‌ی قبلی کودتاگران برای انجام "وظایف " به خارج می رود و پس از آن نیز از آمدن به کردستان امتناع می‌نماید.

- سرابی که قرار بود حداکثر تا آخر فروردین ماه ۶۱ به کردستان بیاید، بدون دلیل و درست به خاطر جلوگیری از تشکیل ارگان‌های رهبری از آمدن به کردستان سر باز میزند و هنگامی که هیچگونه دلیلی برای عدم شرکت در جلسه ندارد، همراه شمیرانی برخلاف کلیه‌ی اصول و موازین حزبی، به طور غیرقانونی شرکت در جلسه کد و **د.س.** بزرگ را مشروط به پذیرش شروط من درآوردی خود از جانب رفیق دیلم می‌کند. (تیرماه ۶۱) - با وجودی که شروط آنها از جانب ر. فبق دیلم به خاطر حفظ وحدت با حرکت از منافع والای حزب پذیرفته شد و باز هم آنها از آمدن به جلسه خودداری کردند.....

- سرابی و شمیرانی که توطئه‌ی فلج کردن ارگان‌های رهبری را از قبل طرح ریخته بودند و خود را پشت سر هیئت ۵ نفره پنهان نموده تا آنها را با رفقای کد و **د.س.** روبرو سازند و از همان آغاز مثل یزدی از آمدن به کردستان سر باز میزدند، به خاطر دور کردن رفقا ی دفتر سیاسی ، آنها را در تابستان با عجله به کردستان میفرستند - همان زمانی که خود مدعی بودند راه امن نیست! - و رفقا وکیلی و بندری را هم تشویق میکردند که به کردستان روند و مسئولیت‌های خود را به ۵ نفر واگذارند.

بقیه در صفحه ۹

- سرابی و شمیرانی به اتفاق هیئت ۵ نفره عملاً دست به ایجاد یک دسته بندی ضد حزبی با توطئه‌ی جلوگیری از برگزاری اجلاس ارگان‌های رهبری، رهبری را خود به طور آشکار پس از ۱۰ شهریور به دست گرفته و در حزب کودتا کردند. آنها شروع به "برکناری" برخی از رفقای رهبری از مسئولیت‌های خود و "انحلال" ارگان‌های حزبی نظیر دبیرخانه‌ی حزب نموده و اعمال خرابکارانه‌ی خود را به عملیات ضد حزبی آشکار کشانده‌اند. آنها بیشرمانه به همان نظراتی که خود از میان رفقای کمیته مرکزی جمع آوری نموده بودند و اکثریت قاطع آنها طرفدار برگزاری اجلاس **د.س** بودند پشت کرده و به همین ترتیب معلوم کردند "قهرمانان دمکراسی" و "جمع آوری نظرات رفقا" چقدر منافع تنگ‌شان آنها را کور کرده است.

- اپورتونیست‌های راست کودتاگر به طور قطعی و نهایی از شرکت در اجلاس **د.س** علی‌رغم همه گونه نُرم‌ها و ابتکارات برای رسیدن به وحدت سر باز زدند و کودتای ضد حزبی خود را با اقدام به فراخوانی اجلاس کمیته مرکزی آن هم زیر نام هیئت ۵ نفره در شکل پراکنده که توسط خود رفقای کمیته‌ی مرکزی در پنجمین اجلاس خود به عنوان بدعتی نادرست رد شد نموده‌اند تا بدین ترتیب به کودتای عملی خود در درون حزب مهر به اصطلاح کمیته‌ی مرکزی زنند.

***

در مقابل این سئوال که چگونه اپورتونیست‌های راست توانستند دامنه‌ی نفوذ خود را به این سرعت گسترش دهند و خسارات زیادی به بار آورند، علاوه بر عوامل بالا وضع عمومی حزب را هم باید اضافه کرد که به چند نکته مختصراً اشاره میکنیم:

- جمع بندی از اشتباهات حزب به صورت ناقص باقی مانده بود. نظرات متفاوتی درباره‌ی اشتباهات گذشته، کم و کیف آنها و علل بروز آنها موجود بود اما در چنین حالتی نوسازی عمیق حزبی هم برای رفع کمبودها و اشتباهات صورت نگرفته بود و افکار راست روی‌ها و دنباله‌روی از بورژوازی هنوز از چهره‌ی حزب ما کاملاً زدوده نشده بود.

-لیبرالیسم که با وحدت گروه‌ها و سازمان‌های مختلف برای تشکیل حزب به درون حزب راه یافته بود، بر تداوم خود در درون تشکیلات افزود. از یک سو مبارزه ی فعال ایدئولوژیک به خاطر حفظ به اصطلاح وحدت، صورت نمی‌گرفت و از سوی دیگر روابط غیر حزبی و لیبرالیستی- دوستان قدیمی بودن یا عضو گروه سابق بودن ادامه داشت. این عدم مبارزه ی فعال ایدئولوژیک شرایط را برای انتقاد نکردن، انتقاد از خود نکردن، حساب‌ها را دقیقاً نرسیدن ، فراهم کرده بو. وجود این لیبرالیسم گسترده تدریجاً هوشیاری رفقا را نسبت به مبارزه‌ی درون حزبی که خارج از ذهن ما وجود عینی داشت پایین آورد و شرایط را برای سوءاستفاده اپورتونیست‌ها فراهم ساخت.

- گزارش دهی ناقص از بالا به پایین، در جریان نگذاشتن همه جانبه‌ی رفقای کمیته‌ی مرکزی و کادرها از مسائل رهبری و بویژه فرموله نکردن مسائل مورد اختلاف در درون کم و د.س. و هدایت نکردن رفقای کمیته‌ی مرکزی و کادرهای رهبری تا در جریان قرار گیرند و به طور خلاق در مباحثات رهبری شرکت نموده و نظر دهند. این امر هم تأثیر خود را گذاشته تا رفقای کمیته ی مرکزی نیز به جریانات اپورتونیستی و کودتاگرانه واقف شوند.

***

- اپورتونیست‌های راست کودتاگر به ظاهر خود را مارکسیست مینامند اما در عمل رویزیونیسم به کار میبرند. بین حرف و عمل آنها شکاف عظیم است. آنها دم از دمکراسی میزنند ولی کلیه‌ی موازین حزبی را زیر پا گذارده و کودتاگری می کنند. آنها دم از مبارزه علیه دیکتاتوری فردی به خاطر کار جمعی میزنند، ولی در عمل از تشکیل ارگان‌های حزبی و نشست‌های حزبی جلوگیری می‌کنند. آنها دم از ناامنی راه میزنند و از آمدن به کردستان تحت عنوان آن باز میزنند، ولی برای دور کردن رفقای دفتر سیاسی با عجله آنها را به کردستان میفرستند. خلاصه کنیم آنها افرادی هستند توطئه گر که در یک انبان مارکسیسم و در انبانی دیگر لیبرالیسم حمل می کنند. طبق اوضاع در عمل از لیبرالیسم و در حرف و گفتار از مارکسیسم استفاده میکنند.

۳- آنها کی هستند:

رهبری اصلی اپورتونیست‌های راست کودتاچی را به ترتیب شمیرانی، سرابی، یزدی در دست دارند.....

آنها برای گمراه کردن کادرها و اعضای حزب پرچم دروغین "اکثریت با ماست" را برداشته‌اند. کوشش آنها برای یارگیری ایجاد اخلال در امر برگزاری جلسات ارگان‌های قانونی رهبری از طریق زیر پا گذاشتن حزبیت پرولتری، تحت فشار قرار دادن اعضای دفتر سیاسی و کمیته ی مرکزی، مخالفت با اعمال غیرقانونی خود به خاطر تحکیم موقعیت خویش در ارگان‌های رهبری و کوشش آنها برای سوءاستفاده از ارگان‌های تبلیغاتی، مالی، دبیرخانه‌ی حزب و کمیته های مناطق به خاطر پیشبرد نقطه نظرات اپورتونیستی و پیاده کردن برنامه کودتاگرانه‌شان، به علت مبارزه اصولی و بردبارانه‌ی رفقای دفتر سیاسی، کمیته مرکزی، کادرها و اعضای حزب با شکست مواجه شد. هر چند که این مبارزه عمدتاً از دهه دوم شهریور آغاز شد و مدت زمان کوتاهی از آن میگذرد و رفقای رهبری هنوز موفق به دیدار و توضیح اعمال ضد حزبی این دارو دسته به کلیه‌ی رفقای حزبی نشده‌اند، مع‌الوصف اینک بیش از ۶۰ درصد رفقای حزبی در داخل علیه آنها موضع گرفته و اعمال ضد حزبی و سازمان شکنانه‌ی آنها را محکوم نمودند. و مطمئناً با ادامه دیدارها و فعالیت‌ها تعداد باز هم بیشتری از رفقا به سود خط مشی درست موضع گرفته و آنها اقلیت کوچکی باقی خواهند ماند.

۴- ماهیت آنها:

از لحاظ ایدئولوژیک بورژوایی بوده و تبلورات آن در سه زمینه‌ی سیاسی، تشکیلاتی و سبک کاری به قرار زیر است.

- **الف** - از لحاظ سیاسی

- ماهیت خط مشی سیاسی دارودسته ی شمیرانی - سرابی، اپورتونیسم راست است که به اشکال زیر تظاهر پیدا کرده است:

- آنها مبارزه برای کسب قدرت سیاسی توسط پرولتاریا را به بهانه ی ضعف جنبش کارگری و کمونیستی نفی میکنند.

- آنها مبارزه برای کسب هژمونی امر انقلاب توسط پرولتاریا را نفی میکنند و در این ارتباط اولاً، به وحدت نیروهای چپ به خاطر متحد نمودن صفوف پرولتاریا و ایجاد ستاد رهبری واحد پرولتری در ایران کم بها میدهند و ثانیاً، روند کسب هژمونی را که اجباراً مسیر از کوچک به بزرگ را طی خواهد کرد، در نظر نمی‌گیرند. به بهانه‌ی یا هژمونی بر همه‌ی جنبش انقلابی ضد امپریالیستی، دمکراتیک و ضد ارتجاعی یا در غیر این صورت نفی مبارزه برای کسب آن.

- آنها مبارزه مسلحانه علیه رژیم جمهوری اسلامی را که اکنون به مسئله‌ی بسیار مهمی در پیشبرد امر انقلاب در کشور ما تبدیل شده است، نفی می‌کنند و با توسل به بهانه‌ی "نداشتن پایه‌ی توده‌ای" و یا زمزمه‌ی " انقلاب فقط از طریق قیام شهری" از تدارک این مبارزه طفره می روند.

- آنها به نقش فعال و پیشرو کمونیست‌ها در ایجاد و یا هدایت حرکت توده‌ای کم بهاء میدهند. آنها در مورد رفتن به میان توده‌ها و ایجاد پایه ی توده ای وراجی می‌کنند، اما در موضع دنباله روی از حرکت خود به خودی توده‌ها و در انتظار روز موعود ظهور این حرکت قرار دارند برنامه و سیاست و شعار مشخصی برای هدایت مبارزات توده‌ای ندارند و به واماندگی افتاده‌اند.

آنها به مقاومت و مبارزات ملیت‌های تحت ستم ایران بویژه مقاومت و مبارزه‌ی مسلحانه‌ی جاری خلق کرد علیه جمهوری اسلامی کم بها

بقیه در صفحه ۱۰

میدهند و از پشتیبانی از آن عملاً سر باز می زنند.

ب- از لحاظ تشکیلاتی:

آنها با نفی حزبیت پرولتری و اصول مرکزیت دمکراتیک به فعالیتهای سازمان شکنانه حزبی پرداخته‌اند. آنها در برخورد به اصول در حیطه‌ی تشکیلات لیبرالیست‌اند و در ابتدای پروسه‌ی کودتاگری به طور عمده لیبرالیسم را در تشکیلات دامن زدند، ولی برای تحکیم موقعیت خود در حزب سکتاریسم را اعمال نمودند.

۱- در زمینه ی زیر پا گذاشتن اصول مرکزیت – دمکراتیک

زیر پا گذاشتن مصوبات ارگان‌های رهبری.

- عدم پیروی ارگان‌های پایین از ارگانهای بالاتر.
- نفی رهبری جمعی بویژه استنکاف خودسرانه از شرکت در ارگان‌های مربوطه به رهبری و جلوگیری از تشکیل این ارگان‌ها و به وجود آوردن سیستم "مافوق رهبران" پشت پرده.
- سوءاستفاده از ارگانهای تبلیغاتی (درونی و بیرونی) حزب برای نشر نظرات انحرافی خود.
- تعیین پیش شرط برای شرکت در اجلاس قانونی دفتر سیاسی و کمیته ی دائم.
- برخورد بوروکراتیک اعمال کردن به عدم رسیدگی و مواظبت از زندگی کادرها اعضا خانواده ی شهدا و زندانیان حزب و اختصاص امکانات حزب در خدمت خویش.

۲ تبلورات لیبرالیسم در عملکرد تشکیلاتی.

- ایجاد پراکندگی در تشکیلات و عدم ارتباط با رفقای حزبی و عقب گرد به سوی محفل گرایی

شانتاژ و تحت فشار مالی قرار دادن رفقای مخالف خود در کمیته ی مرکزی بی بندوباری نسبت به اموال حزب و به طور مشخص دور ریختن اسلحه‌های متعلق به حزب.

- عدم تبلیغ مقاومت قهرمانانه‌ی اکثریت رفقای حزب در مبارزات جاری و در زندان در مقابل بزرگ جلوه دادن پاره ای ضعف‌های کوچک بعضی رفقای زندانی و پخش شایعات ناپسند در این مورد به خاطر ایجاد جو مایوسانه در درون حزب و در نتیجه تبلیغ مشی اپورتونیستی راست خود.
- نفی دستاوردهای حزب، برخورد استیزاآمیز نسبت به آنها و برعکس تأکید روی کمبودها و شکست‌های موقتی کنار کشیدن خود از مسئولیت در قبال اشتباهات با سوء استفاده از این واقعیت که حزب نتوانسته کار خود را به موقع، به طور همه جانبه جمع بندی کند و از کمبودهای گذشته خود آشکارا و بی پروا انتقاد نماید.

۳. تبلورات سکتاریسم در عملکرد تشکیلاتی آنها

. کودتاگری و سازمان شکنی.

اعمال فراکسیونیستی، بارگیری، حفظ ارتباطات با رفقای سابق خود و برکناری رفقای هم نظر خود به مسئولیت‌های حزبی

- تهدید و برکنار کردن رفقای رهبری و حتا منحل کردن ارگان‌های حزبی مخالف خود
- سوءاستفاده از امکانات شغلی و مالی مسکن و غیره‌ی رفقا و عملاً کنار گذاشتن کسانی که علی‌رغم روحیه خوب و فداکارانه در خدمت حزب در این زمینه‌ها امکاناتی نداشته‌اند.

پ - از لحاظ سبک کار:

حزب ما با پیروی از اصول -مارکسیسم لنینیسم اندیشه‌ی مائو تسه دون کوشیده است تا سه سبک اساسی مارکسیستی لنینیستی یعنی تلفیق تئوری با عمل ، پیوند فشرده با توده‌ها و انتقاد و انتقاد از خود را به کار برد، هر چند که هنوز در این زمینه جای زیادی برای آموزش و اصلاح سبک کار باقی است. اپورتونیست‌های راست در عمل این سه سبک را به دور انداخته و به جای آن سبک‌های مبتذل خرده بورژوازی را به کار برده‌اند. ما در زیر به پاره‌ای از تبلورات این شیوه های انحرافی اشاره می‌کنیم.

- ترس از مشکلات، سختی‌ها و قربانی دادن
- مأیوس شدن فوری بر اثر شکست‌های جزئی و تاکتیکی.
- ناب گرایی در کلیه ی کارهای عملی و در نتیجه ایجاد بی عملی و پاسیویته
- تبلیغ اقامت لنین در خارج برای توجیه فرارطلبی.
- کتابی بودن و تمایل به "تحقیق و بررسی" جدا از پراتیک انقلابی توده‌ها.
- نفی دانش نسبی حزب و جنبه ی کمونیستی و کارگری تحت عنوان اینکه هیچ نمیدانیم و یا هیچ چیز روشن نیست.
- جمع‌بندی و نتیجه‌گیری ذهنی نادرست از یک پراتیک کوچک و تقسیم آن (مطالعه‌ی سطحی و یک جانبه‌ی پدیده‌ها). آنها را به سطح تئوریک رساندن
- عدم تلفیق صحیح کار مخفی و علنی، بروز ناخوشی محفل‌گرایی از یک سو و ولنگاری و گشادبازی در پخش نشریات درونی و انتشار اطلاعات تشکیلاتی در آنها و عدم کنترل اسناد درون حزبی و بالاخره ایجاد تمرکز تشکیلاتی از سوی دیگر.
- دورویی، شایعه‌پراکنی، دروغ گویی، برچسب زنی و پرونده‌سازی علیه رفقای رهبری و کادرهای حزب.

۵- چگونگی اقدامات مبارزه با آنها در درون و بیرون حزب:

الف- رهبری باید مبارزه‌ی ایدئولوژیک درونی را بر اساس نکات بالا جلو برده و در این مبارزه قاطع، برا و همه جانبه بوده و هیچگاه دست به مسالحه‌ی ایدئولوژیک نزند در این رابطه علاوه بر بردن مضمون این قطعنامه به درون حزب و با توجه به سطوح مختلف و رهبری باید مواد تبلیغاتی ضروری را از آموزش‌های کلاسیک در رابطه با انحرافات آنها در دسترس رفقا قرار دهد. در این رابطه تهیه‌ی یک جزوه در توضیح همه جانبه‌ی این گرایش اپورتونیستی راست که اول در درون انتشار می یابد، ضروری ست. این مبارزه‌ی ایدئولوژیک در عین حال وسیله ایست برای نوسازی کلیه‌ی رفقای حزبی از رهبری گرفته تا اعضای ساده حزب. آنها باید در این جریان آموزش خود را از مبارزات درون حزبی که انعکاسی از مبارزات طبقاتی در جامعه است بالا برده و آگاهی خود را از مارکسیسم ارتقاء دهند.

ب- در برخورد تشکیلاتی نسبت به نمایندگان این مشی اپورتونیستی راست باید نرمش پذیر بوده و از خود انعطاف به خرج دهیم. تمام زندگی آنها را در ارزیابی از آنها در نظر بگیریم و به آنها مجال دهیم تا خود را تصحیح نموده در درون حزب چنانچه اصول مرکزیت - دمکراتیک را رعایت نمایند باقی بمانند. . ما باید همچنان روی شیوه راستین متحد شدن با اکثریت، جلب اقلیت و منفرد کردن مشتی کوچک اپورتونیست راست کودتاگر پافشاری نماییم. در عین حال باید نسبت به عناصر سردسته‌ی این جریان اپورتونیستی هیچگونه خیال واهی به خود راه ندهیم و مبارزه علیه آنها را تا منفرد ساختن آنها قاطعانه به پیش بریم.

پ- بهترین روش مبارزه‌ی تشکیلاتی علیه این جریان اپورتونیستی، برگزاری اجلاس فراخوانده شده‌ی کمیته‌ی مرکزی و کنگره‌ی حزب توسط دفتر سیاسی آن است. دفتر سیاسی مجدداً روی اهمیت برگزاری هر چه فوری‌تر این اجلاس تأکید میکند.

ت- رفقا شمیرانی، سرابی، یزدی که از شرکت در جلسات کمیته دائم و دفتر سیاسی سر باز زده و رسماً این موضع خود را اعلام داشته و با تمام نیرو از برگزاری این جلسات جلوگیری به عمل آورده‌اند، از عضویت در این ارگان‌های رهبری تا تشکیل جلسه کمیته مرکزی معلق میشوند.

ث- دفتر سیاسی به گروه پنج نفره که خود را " رهبری جاری" میخوانند اخطار میکند پس از ۱۰ شهریور حتا اگر مطابق جلسه ۴ نفره اسفند ماه ۶۰ کمیته دائم هم بخواهند عمل کنند، دیگر هیچ گونه وظیفه ای از طرف ارگان‌های رهبری حزب به آنها محول نشده است چه رسد به اینکه خودسرانه اقدام به اصطلاح تشکیل جلسه کمیته مرکزی نمایند. لذا ما فعالیت‌های تخریبی، ضد حزبی این گروه را [خوانا نیست] محکوم نموده و از اجلاس آینده کمیته ی مرکزی میخواهیم

بقیه در صفحه ۱۱

تا به اعمال ضد حزبی آنها رسیدگی کند. کلیه ارگان‌های حزبی، کادرها و اعضای حزبی موظف اند در برابر ادعاهای کودتاگرانه آنها در مورد اینکه رهبری حزب هستند جواب رد داده و از هرگونه ارتباط تشکیلاتی با آنها، گزارش دهی به آنها تحت هر عنوانی که باشد، دوری جویند.

ح- باید با توضیح همه جانبه‌ی این توطئه‌ی جدید این دارودسته در فرا خواندن به اصطلاح کمیته مرکزی پراکنده را در درون حزب افشا نموده و آلترناتیو برگزاری جلسه‌ی واقعی کمیته‌ی مرکزی را برای رفقای کمیته‌ی مرکزی تشریح نمود.

ج- فعلاً ما از افشای عملی آنها خودداری می‌کنیم و مایلیم این کار با شرکت رفقای کمیته‌ی مرکزی و حتا نمایندگان کنگره صورت گیرد. اما چنانچه آنها در بیرون حزب دست به تبلیغات ضد رهبری حزب زدند، آن وقت رهبری مجبور است اقدامات لازم تبلیغاتی را در بیرون مورد بررسی قرار دهد.

چ در مبارزه علیه اپورتونیست‌های راست کودتاگر نباید فراموش کنیم که حزب ما دچار بسیاری از اشکالات در زمینه های سبک کار بوده است که باید در جهت اصلاح این امراض به طور جدی بکوشیم. ما باید شیوه ی مبارزه اصولی را به پیش بریم، از نمونه های منفی آنها بیاموزیم. جلوی شایعه پراکنی، برچسب زنی پرونده سازی و دروغ گویی را بگیریم و اصولیت پرولتری را در مبارزه ی ایدئولوژیکی سیاسی حفظ کنیم و در مبارزه به کار بندیم.

نوشته دست خطی از اسناد داخلی حزب رنجبران ایران

به تارنماهای اینترنتی
حزب رنجبران ایران
مراجعه کنید

سایت حزب رنجبران
www.ranjbaran.org
سایت آینه روز
www.ayenehrooz.com

خاطرات ترازا نوچه

در شماره گذشته رنجبر به دنبال خاطرات "ترزا نوچه" مقاله ای در مورد جنگ داخلی اسپانیا منتشر شد. در آن مقاله آمده بود که پیروزی "جبهه خلق" در فوریه ۱۹۳۶ که برای مردم آن دیار آرامش و صلح را به ارمغان آورده بود، دیری نپایید که قیام "چهار ژنرال"، اسپانیا را به ورطه جنگ داخلی کشاند. "موسولینی" و فاشیست‌ها به کمک شورشیان شتافتند و همزمان نیز "هیتلر" تدارک کمک به آن ها را می دید. از طرف دیگر "کمینترن" و احزاب کمونیست اروپایی - کمونیست‌های ایتالیایی، فرانسوی، آلمانی و لهستانی- در حمایت از اسپانیای جمهوری وارد اسپانیای جمهوری شدند ودر این جنگ علیه شورشیان فاشیست قهرمانانه جنگیدند.

اینک در این مقاله به ادامه خاطرات "ترزا نوچه" در این زمینه پرداخته خواهد شد."

ادامه جنگ داخلی اسپانیا- "داوطلب برای آزادی

"در پاریس فعالیت های نظامی و تشکیلاتی به صورت فعالیت های نیمه قانونی جریان داشت. طبق معمول در فرانسه، ما در جبهه خلق بودیم. دولت سوسیالیستی "لئون بلوم" "عدم دخالت" یک جانبه را همچنان قبول داشت، در نتیجه فعالیت ها برای "بریگادهای بین‌الملل" تقریبا به صورت مخفی ادامه داشت. اما ما ایتالیایی ها سال ها بود که فعالیت های غیرقانونی را آموخته بودیم. ما کمیته کمک به اسپانیا را در کنار دفتر کمیته فرانسوی که سرانجام از طرف "حزب کمونیست فرانسه" ایجاد شده بود، قرار دادیم. این کمیته تحت هدایت "جولیو کورتی" بود که هنوز به اسپانیا نرفته بود. کمیته ما به کارگران ایتالیایی اختصاص داشت که از شهرهای مختلف فرانسه، بلژیک، لوکزامبورگ و ایتالیا می آمدند. اکثر آنان هیچ وسیله ای در اختیار نداشتند، حتی برای لباس هم معطل بودند. با وجود این آن ها سرشار از شور و شوق مبارزه و آماده برای جنگیدن بودند. علاوه بر آماده کردن همه وسائل اولیه مورد نیاز، باید از وضع و شرایط کشوری که باید به آنجا می رفتند اگاهشان کنیم، می بایستی آنان را نسبت به "آنارکو سندیکالیست ها" درمورد "پوم"، "کاتالونیا" و "باسک" سفلی- که به جمهوری خواهان کمک می کردند، در حالی که "باسک" علیا طرفدار" فرانکو" و فاشیست ها بودند" آشنا می کردیم. لازم بود بیش از هر چیز توضیح می دادیم که جنگ اسپانیا یک حادثه خوبی نیست، رنج و مرگ با خود همراه دارد. به راستی هم در همه زمینه ها دچار کمبود بودیم- از غذا و پوشاک گرفته تا اسلحه، دوا و شیر برای بچه ها. تنها از جانب مردم دنیا و اتحاد شوروی بود که به اسپانیای جمهوری خواه کمک می شد .

نشریه ما که در آن زمان "گریدو دل پوپولو" نام داشت، کمک اخلاقی و سیاسی موثری به این تدارک ملی کرد. وقت آن شده بود که در داخل اسپانیا یک سرویس خبری داشته باشیم تا به طور منظم خبرهای مربوط به ایتالیایی ها را در "بریگاد بین المللی" به ما برساند. چنین بود که "لئو" به عنوان فرستاده ویژه تحریریه حرکت کرد و از آن پس فعالیت های "هیات تحریریه" را من به تنهایی به عهده داشتم، اما اینکار در شرایطی بود که من هم لازم بود حرکت کنم. فکر کردم تا زمانی که جمع آوری نیروهای نظامی "گاریبالدی" در جریان است وجود من در پاریس مفید تر است"، به ویژه این که مهاجران مرا می شناختند، دوستم داشتند و زنان به من اعتماد می کردند. در محلات و دهات اطراف شهر، همچنین در دیگر شهرهایی که هسته های قوی کارگری ایتالیایی وجود داشت، تعداد زیادی کمیته توده ای کمک به اسپانیا به وجود آمده بود. در این کمیته ها، زنان برای داوطلبان ـ پول، لباس، کفش و مواد غذایی جمع آوری می کردند. علاوه براین، شبکه ای تاسیس کردند تا مبارزانی که خانواده ها شان در ایتالیا سکونت داشتند و نمی توانستند مستقیما با آنها در ارتباط باشند از این طریق مکاتبه کنند. کمیته برای داوطلبانی که کسی را نداشتند تا از آنها چیزی دریافت کنند بنام افراد ناشناس، اخبار، بسته، کادو، روزنامه، سیگار و از این قبیل می فرستادند. چنین بود که هیچ داوطلبی دیگر احساس تنهایی نمی کرد، اگر هم امکانات، وسائل و پول کم بود درعوض همبستگی و احساس علاقه نسبت به داوطلبان نبرد در راه آزادی جایش را پُر می کرد.

جلسات اعضای آینده "بریگاد گاریبالدی" در "خانه ملت" در "مونتروی" معمولا شنبه ها برگزار و سفر داوطلبان از همین جا آغاز می شد. رفقا پیاده و یا با اتوبوس رو به این خانه داشتند. جلساتی که تشکیل می شد معمولا" خویشاوندانه" بود. آنهایی که برای اولین بار همدیگر را می دیدند برخوردشان رفیقانه بود و با خوشرویی به استقبال هم می آمدند. خیلی ها حتی لباس نداشتند و یا کفش های پاره به پا داشتند، اما جای نگرانی نبود. چراکه رفقای زن فورا وسائل و لباس آنها را جور می کردند. رفقای زن به مجرد دیدن این رفقای بی وسیله در پشت سن تئاتر کوچک "خانه ملت" دست به کار می شدند، کفش،

بقیه در صفحه ۱۲

بلوز، کت و... را به تن رفقا امتحان می کردند و بین همه آنها جوراب، دستمال و شال‌گردن تقسیم می شد. این وسائل پوشاکی معمولا دست دوم بود، اما همه تمیز و شسته و رفته بود. این ها کمکی بود که از خانه یکایک کارگران مهاجر جمع آوری می شد، کارگرانی که اگر فقیر بودند درعوض سرشار از شورو شوق و مبارزه بودند. اینان از جمله کسانی بودند که خود مجالی برای رفتن به اسپانیا نداشتند، اما مصمم بودند کاری برای اسپانیا انجام دهند.

قبل از حرکت، دفتر نشریه عصرانه ای برای داوطلبان ترتیب می داد و برنامه پس از نطق کوتاهی به پایان می رسید. آن که سخن می گفت گاه من بودم و گاه "دی ویتوریو" که از اسپانیا برگشته بود. در پایان این توصیه ها تکرار می شد: " مبادا تحت تاثیر شورو شوقتان قرار بگیرید، فراموش نکنید که سفر شما غیر قانونی است، بنا براین، با دادن شعار و خواندن آواز سر و صدا راه نیندازید، پس از خروج از "خانه ملت" همه نکاتی را که در این جا یاد آوری کردیم به خاطر بسپارید و تنها پس از آن که از مرز گذشتید نامه بنویسید."

در اسپانیا، ایتالیایی ها می جنگیدند و در تمام جبهه ها کشته می شدند. اولین شهدای جبهه "هوئسکا" در "ایرون"، در"تاردینتا" و در "آراگونا" بودند و سپس شهدای "چینتوریا"ی "گاستونه سوتسی" که در "کامپانیرا" و مادرید در "پوئرتا دی هیرو" و "سیداد اونیورسیتاریا" به آن شهدا پیوستند. گردان "گاریبالدی" که از سازمان دهی خوبی برخوردار بود، به خوبی در جبهه مادرید جنگید و به دفع حملات دشمن پرداخت. "پونته دلوس فرانسس"، "کازا د کامپو و "سترو د لوس آنجلس" نام های با شکوهی شدند به قول رفیق "دی ویتوریو" "گردان گاریبالدی" با خون خود برای مردم ایتالیا افتخار آفرید.

هنگامی که "دی ویتوریو" برای رسیدگی به امور ایتالیا به پاریس بازگشت " لونگو" به جای او در "جبهه مادرید" "کمیسرسیاسی" شد که بعدا زمانی که "روزایو" از مسکو آمد به جای "لونگو" قرار گرفت. سپس "لونگو" به سمت "کمیته سیاسی کل بیستمین بریگاد بین المللی" برگزیده شد که شامل "گردان گاریبالدی" و "گردان ادگار آندره" بود که بعدها "دامبروسکی" و "کمون دوپاری" فرانسوی نیز به آن اضافه شد. کمیسر کل و سازمانده کلیه تشکل های بین المللی همواره "آندره مارتی" بود." "انقلابی حرفه ای" ص. ۱۸۷

"روزی "لونگو" به طور رسمی به روزنامه نوشت، تنها روزنامه "گریدو دل پوپولو" کافی نیست، بلکه لازم است نشریه ای مخصوص نیروهای گاریبالدی تهیه شود. فرانسوی ها و آلمانی ها نشریه مربوط به خود را در این زمینه داشتند، بنا براین ایتالیایی ها هم باید نشریه خود را به وجود آورند. "لونگو" پیشنهاد کرد که: "استلا" نشریه "گریدو دل پوپولو" را رها کند و آن را به عهده "لئو" بگذارد و خودش به اسپانیا بیاید و نشریه ای برای داوطلبان ما تهیه کند. ولی چرا "استلا" ؟ درست به خاطر اینکه او زن است و مردان بایستی بجنگند. در تحریریه نشریه و در شعبه آژیتاسیون و تبلیغات "بریگاد گاریبالدی"، رفقایی که زخمی می شدند و یا مریض بودند و دوران نقاهت را می گذراندند می توانستند در کنار من کار کنند. در تحریریه روزنامه، همه به کار گرفته می شدند." همانجا ص. ۲۸۴

"مانند بقیه داوطلبان از مرز به صورت نیمه مخفی گذشتم. پس از مسافرت با ترن می بایستی کیلومترها پیاده در تاریکی و در داخل تونلی که هیچگاه پایان داشت راه بروم. من و بقیه، تحت هدایت یک رفیق اسپانیایی بودیم که فانوسی به دست داشت، تا این که بلاخره به روشنایی رسیدیم. از تونل که خارج شدیم بلافاصله در اسپانیا بودیم، ما را به منزلی راهنمایی کردند تا در آنجا غذایی بخوریم و سروصورتمان را بشوئیم و چند ساعتی استراحت کنیم. یک راهپیمایی دیگری هم در پیش داشتیم و دوباره می بایستی برای رفتن به "بارسلن"، ترن بگیریم. اما معلوم نبود که ترن می رسید یا نه، زیرا که بستگی به بمباران نازی ها داشت و اگر نمی رسید؟ جز این چاره ای نبود که به وسیله کامیون یا اتومبیل به سفرمان ادامه دهیم.

اما ترن رسید. این یکی از معدود ترین ترن ها و یکی از آخرین ترن هایی بود که برای "بارسلن" سرویس داشت. به "بارسلن" رسیدیم. در آنجا "پلگرینی"، "فه د لی"، "اسپانو" و بقیه رفقای ایتالیایی منتظرم بودند. آنان در رادیو به زبان ایتالیایی کار می کردند و به علاوه وظیفه داشتند رفقایی را که از راه می رسیدند، از ایستگاه همراهی کنند. آنان از رسیدن من مطلع بودند، آمدند و بعد هم یک میهمانی برایم ترتیب دادند. استقبال آنان به قلبم گرمی بخشیده بود. از نظر جسمی خسته بودم. برای کاری که در انتظارم بود نگران بودم و به خاطر اینکه از "پوتیش" جدا شده بودم، احساس غم و اندوه می کردم. اما استقبال رفقا به من نیرو و اطمینان بخشیده بود.

لازم بود چند روزی در "بارسلن" باشم. در رهبری "حزب متحد سوسیالیست کاتالونیا" یک آشنای قدیمی مدرسه مسکو که رفیقی مجارستانی به نام "گرو" بود را دیدم. او هم مثل "آناپوکر" پس از اتمام مدرسه در "کمینترن" کار می کرد. او را هم یکبار در هفتمین کنگره دیده بودم. او که به هنگام شعله ور شدن جنگ در "کاتالونیا" بود، در همانجا ماند. او هم از من به گرمی و صمیمیت استقبال کرد. او و زنش برای من و بقیه ایتالیایی ها یک میهمانی ترتیب دادند. او موفق شده بود شیرینی های کرم داری که پس از آن هرگز در اسپانیا نظیرش را ندیدم تهیه کند. در "مدرسه لنینیست" خیلی با "گرو" توافق نداشتم. به نظرم او شخصی بوروکرات و تشریفاتی می آمد، اما در اسپانیا عوض شده بود.

در جلسه ای، رفقا را در جریان فعالیت مان در پاریس گذاشتم و به طور کلی آن ها را از اوضاع ایتالیا و ارتباطاتمان با داخل مطلع کردم. آنان نیز به نوبه خود مرا از جریان حوادث سیاسی ونظامی اسپانیا و جریان قراردادها و عدم قراردادها با"پوم" و "آنارکو سوسیالیست ها" و جنگی که در آن داوطلبان ایتالیایی و "بریگادهای بین المللی" شرکت داشتند مطلع کردند. در ضمن فهمیدم که بایستی به طرف "والنسیا" حرکت کنم. در آنجا قرار بود تحریریه "ولونتاریا دلا لیبرتا" را به زبان ایتالیایی منتشر کنیم. در آنجا هیات تحریریه های آلمانی و فرانسوی مستقر شده بودند و فعالیت می کردند. مقر بریگاد در"آلباسه ته" همچنان برقرار بود، اما در آن زمان داوطلبان بیشتر دراطراف "مادرید" می جنگیدند. "والنسیا" درست در وسط راه بین "آلباسته " و مادرید واقع شده بود.

با اتومبیل به سمت "والنسیا" حرکت کردم. در اسپانیا دیگر هیچ ترنی کار نمی کرد. در "والنسیا" "اسپانو" مرا در ارتباط با رفقا قرارداد که در تحریریه آلمانی روزنامه اشتغال داشتند. با آنکه عنوان روزنامه ثابت بود، محتوای آن در فاصله هر انتشار عوض می شد، زیرا مسائل مورد بحث متفاوت بود. بنظرم آمد که اعضای تحریریه آلمانی تعدادشان زیاد است. رفیق در "والنسیا"، دو رفیق در چاپخانه در مادرید و یکی هم در رفت و آمد بین چاپخانه و تحریریه به این ترتیب پنج مرد از کار در جبهه باز مانده بودند. ما درطول سال ها با توجه به زندگی غیرقانونی، عادت کرده بودیم در به کار گرفتن افراد و وسائل، صرفه جویی کنیم و بنا براین تعدادمان در هیات تحریریه خیلی محدود تر بود.

در انتظار رسیدن من "جولیانو پایتا"- کامن- در "مادرید" به کار تحریریه و صفحه بندی روزنامه می پرداخت. او درعین حال وظایف دیگری هم ازجمله جنگیدن داشت." همانجا ص. ۲۹۱

لیلا
اسفند ماه ۱۴۰۱

باید متشکل شویم

تاریخ مدون بشر، تاریخ مبارزه طبقاتی است که فقط با اهرم تشکیلات به پیش رفته است.

انسان غیر متشکل قاعدتا میبایستی مثل حیوانات در جنگل و یا غار زندگی کند: نه مثل مورچه و شیر که زندگی اجتماعی دارند بلکه مثل سوسک و پلنگ که زندگی‌شان انفرادیست. از آن جائی که همه‌ی انسان‌ها غیر از جوکی‌های هند و یا گم گشتگان در جنگل در اجتماعات مختلف زندگی می کنند، همه متشکل هستند، هیچ انسانی نمی تواند از حیطه تشکل بگریزد. کسی هم که این مسئله را انکار می کند، از ناآگاهیست. بر این مبنا هر انسانی چه بخواهد یا نخواهد، چه آگاه باشد و یا نباشد، در رشته‌ای و یا در زمینه‌ای از کار متشکل است. کارگران در کارخانه، معلمین و محصلین در مدارس و موسیقی دانان در ارکستر، مؤمنین در مسجد و همه در اداره‌ی شهرداری، استانداری و.... جامعه نیز که زندگی گسترده و متشکل انسان‌ها در محدوده جغرافیائی و سیاسی خاصی است تشکلی است هدفمند. پس اینکه چه کسی هدف جامعه را تعیین می کند و مهر خود را بر آن میزند، اجبارا در دستور کار هر جامعه‌ای قرار دارد؟

از آن جائی که جامعه به دو طبقه‌ی متضاد تقسیم میشود طبقه‌ی حاکم هدف جامعه را بر مبنای رسیدن به منافع طبقاتی خود معین می سازد.

امروز سرمایه‌داری در شکل رژیم جمهوری اسلامی در ایران جامعه را در سمت اهداف غارتگرانه خود هدایت میکند. سرمایه‌داران که قشر نازکی از جامعه هستند، با اهرم دولت مجموعه جامعه را چپاول مینمایند و در این راه از قربانی کردن هزاران انسان نیز ابائی ندارند. علیه چنین هدف خانمان برانداری در آن جائی که طبقات تحت استثمار متشکل هستند؛ جوشش، اعتراض و عصیان وجود دارد. مثلا در سال ۱۳۸۱ بیش از ۱۰۰۰۰۰ نفر و در سال ۱۳۸۲ بیش از ۲۰۰۰۰۰ نفر از زحمتکشان ایران علیه رژیم جنایت کار جمهوری اسلامی، دست به تظاهرات زدند و جانهای پاکی را نیز در این راه فدا کردند. این غلیانات و اعتراضات که بر زمینه‌ی بلاواسطه زندگی معیشتی آغاز گشته و در همان جهت رشد و تکامل می یابد پیشروان خود را تربیت می کند که دیگران بر مبنای شرایط خواست و آگاهی به گردشان جمع می شوند. به این ترتیب، در درون یک تشکیلات اقتصادی (کارخانه) تشکیلات صنفی‌ای به وجود می آید که در خلاف جهت منافع حاکمین و صاحبان آن تشکل اقتصادی میتواند حرکت کند موضع بگیرد. این تشکل‌های لحظه‌ای و یا پر دوام، آن مشت کوبنده ایست که میتواند سرمایه‌داری را در جهت خواست‌های صنفی خود، در آن محیط کوچک تا حدی به زانو در آورد و از این طریق روحیه‌ی مبارزه جویانه‌ی دیگر بخش‌های کارگری را تقویت نماید.

در نتیجه باید هر چه بیشتر در تشکل‌های صنفی مستقل متشکل شویم و با ارتقاء دادن سطح مبارزاتمان از صنفی به سیاسی، کل نظام سرمایه‌داری را به چالش بطلبیم.

تجربه‌ی تاریخی و مبارزات سالهای اخیر طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان، نشان داده است که اگر فعالیت‌های عدالت خواهانه و مبارزات اقتصادی در یک جایگاه تولیدی، محدود و بسته باشد، دولت با تمرکز نیرو آن را به شکلی خونین سرکوب می نماید. به این جهت، پیوند تشکل‌های صنفی منطقه‌ای با هم و ایجاد اتحادیه سراسری آن اهرم قدرتمندی است که یک صنف و یا طبقه به وسیله آن می تواند درخواست‌های اقتصادی و تا اندازه‌ای سیاسی خود را علیه سرمایه‌داران و دولت حامی آنها به کرسی بنشاند.

به این دلیل باید اتحادیه‌های مستقل سراسری را سازمان دهیم در آنها متشکل شویم. اتحادیه‌های مستقل در هر رشته‌ای از کار با مبارزات خود می توانند به خواست‌های بزرگ و کوچکی دست یابند و رژیم را گام‌هائی به عقب نشینی وا دارند. ولی این اتحادیه‌ها هرگز نمیتوانند از نظر سیاسی تا آن سطح از شناخت قانونمندی‌های جامعه پیش روند که کل رژیم سیاسی ایران را زیر علامت سئوال ببرند در این جاست که هر طبقه و قشری باید بتواند نمایندگان سیاسی خود را به صورت حزب و سازمان به وجود آورد.

این عناصر سیاسی باید برای تحقق آرمان‌های خود متشکل شوند. به دلیل این که مبارزات صنفی طبقه کارگر اساسا نمیتواند خود به خود به مبارزه‌ی سیاسی براندازی و ساختمان سوسیالیسم بیانجامد؛ به دلیل این که یکی از لبه‌های تیز شمشیر نمایندگان طبقات و اقشار غیر پرولتری علیه پرولتاریا و تشکل‌های اوست؛ به دلیل این که فقط و فقط کمونیسم به صورت علم رهائی پرولتاریا قادر به هدایت این طبقه و اقشار دیگر زحمتکشان در براندازی رژیم و ساختمان سوسیالیسم می باشد؛ ما کمونیست‌ها باید برای این رسالت متشکل شویم. اگر پرولتاریا در پراکندگی نمی تواند به خواست‌های اولیه صنفی خود دست یابد، کمونیست‌ها نیز در پراکندگی نمی توانند به اهداف خود دست یابند. ما کمونیست‌ها میبایست در سمت پیوند با پرولتاریا و جنبش توده‌های خلق تلاش والای خود را برای ایجاد حزب کمونیست راستین پرولتاریا به کار ببندیم.

شجاعت زن سلحشور روزنامه نگار سپیده قلیان نمونه ایست برجسته از اراده ستمدیدگان و استثمار شوندگان برای تغییر انقلابی جامعه کنونی. دستگیری او خشم و نفرت مردم را در سراسر جهان نسبت به دیکتاتوری ولایت فقیه بازهم بیشتر برانگیخته و برای آزادی فوری و بدون قید شرط او فریادشان در سراسر جهان و ایران طنین انداخته است.

نظام سرمایه داری نظامی فاسد، رانتی، سرکوبگر و ضد کمونیستی است

جنبش کنونی و وضعیت خارج از کشور

از زمانی که با سرکوب های شدیدی که جمهوری اسلامی در روز به قدرت رسیدنش تا خرداد ماه ۶۰ که تظاهرات مجاهدین به درگیری های نظامی کشیده شد و فضای نظامی به درگیری های سیاسی خیابانی بین گروههای سیاسی و رژیم جمهوری خاتمه داد و رژیم دست به کشتار نیروهای سیاسی و مخالفش زد،؛ مهاجرت، فرار، مخفی شدن، پناهندگی به خارج از کشور شروع شد. در طی بیش از ۴۰ سال نزدیک به ۸ میلیون ایرانی به مهاجرت و پناهندگی روی آوردند و در برخی از کشورها جزء گروههای پناهندگی پرجمعیت هستند. مهاجرت و پناهندگی به خارج در طی ۴۰ سال گذشته با هر بحران و جنبش و سرکوب سیاسی، اقتصادی و فرهنگی اقشار و یا طیف های مشخصی به خارج آمدند. بطور مثال از بعد از سال ۶۰ تا ۷۰ پناهندگان عمدتا از سازمان های سیاسی و یا باقی ماندگان و افراد نزدیک به رژیم شاه بودند. بعد از جریانات خرداد اصلاح طلبان با رئیس جمهور شدن خاتمی باعث تغییر محدود و موقتی در فضای جامعه شدند. با سرکوب های مجدد، پناهندگان جدید عمدتا عبارت بودند از دانشجویان اصلاح طلب، فراریان اقتصادی، نیروهای جوان عمدتا از خانواده های متوسط و به دنبال سطح زندگی بهتر بودند. مرحله سوم که از ۸۸ شروع می شود طیف ایرانیان خارج از کشور عبارتند از دانشجویان ایرانی و ناراضی های بدون چشم انداز. در این سالها پناهندگان عمدتا از اقشار متوسط مرفه تشکیل می شوند. اما این یک حکم دائمی نیست و ترکیب جامعه ایران تقریبا در تمامی کشورهای متروپُل در همین رنگین کمان اجتماعی می گنجند. جنبش سال ۹۶ و ۹۸ باعث تشدید مهاجرت تحصیلکردگان و دانشجویان به خارج از کشور شد. بعکس رژیم شاه که ایرانیان خارج از کشور عمدتا از دانشجویان سیاسی و ناراضی تشکیل می شد که اساسا به دنبال تحصیل و سیاست بودند. مهاجرین و پناهندگان زمان رژیم جمهوری اسلامی بیشتر به دنبال زندگی و تحصیل و تامین حداقل زندگی مناسب در خارج از کشور. این ترکیب متفاوت باعث خواست ها و تمایلات مختلفی در بین ایرانیان خارج از کشور شده است.

جنبش های مختلفی که در طی دو دهه گذشته در ایران روی داد، با تمام تلاشی که عناصر کمونیست و چپ در جهت دفاع از داخل کشور و جلب حمایت اکثریت ایرانیان انجام دادند، زمانی بود برای تدارک و جمع بندی و آمادگی در جهت آینده. عدم امکانات مالی و پراکندگی تشکلات خود به ضعف بیشتر این سازمان ها انجامید در طی ۴ دهه گذشته کمونیست ها و سازمان های چپ از پیگیرترین عناصر مبارز در دفاع از مبارزات داخل کشور و شکل دادن به افکار مردم کشورهایی بودند که در آن زندگی می کنند. با اینکه سازمان های کمونیستی از کمترین امکانات مالی برخوردار هستند ولی بیشترین تاثیرات فکری را در جنبش کنونی در داخل ایران دارند.

نیروی دیگری که بصورت بسیار ضعیفی و کاملا درون گرایانه عمل می کردند مجاهدین بودند که عمدتا به دنبال رفت و آمد با دول آمریکا و اروپا و عربستان بودند و نشست های آنها بیشتر قدرت نمایی بود تا دفاع از مردم. آنها به دنبال تائید گرفتن از این کشورها به عنوان آلترناتیو جمهوری اسلامی، هستند.

دسته دیگر سلطنت طلبان بودند که در طی دو دهه سعی کردند که با راه اندازی و یا کنترل تلویزیون های ایرانی خارج از کشور افکار عمومی را به طرف خود جلب کنند. آنها با کمک های مالی به طرفداران خود، سعی کردند که در دو دهه گذشته فضای سیاسی خارج از کشور را که کاملا در آن ایزوله و منفرد بودند تغییر دهند. در این راستا و سیاست سلطنت طلبان از کمک های بسیار زیاد آمریکا و عربستان و اسرائیل بهره می گیرند. نیروهای مستقل که عمدتا از سازمان های سیاسی و بطور کلی سیاست کنار گیری کرده و یا نظاره گر اوضاع هستند. این نیروها با تجمع در گروهها و تشکلات مستقل خود، وزنه ای در عمل اعتراضی را تشکیل می دهند. این نیروها بر چسب نزدیکی های فکری با هم تشکلات دمکراتیک را بوجود آورده اند.

بویژه از سال ۸۸ به بعد، جنبش‌ها و نیروی های سیاسی خارج از کشور هر چه بیشتر از مبارزات داخل کشور تاثیر می گرفتند. بطور مثال جنبشی که در حال متحد شدن بود به نزدیکی سازمان های سیاسی کمک می کرد و بعکس وقتی جنبش کارگری و توده ای در حال ضعف بودند این به پراگندگی و انتقاد دائم سازمان های سیاسی از هم دامن می زند. برای سازمان های کمونیستی این روند یعنی بسوی نزدیکی و یا بسوی پراکندگی . سرکوب رژیم تلاشی در جهت قطع ارتباط جنبش کمونیستی با جنبش کارگری بود.

جنبش ۱۴۰۱ که می توان گفت بزرگترین جنبش خیابان علیه رژیم جمهوری اسلامی است؛ نیروهای انقلابی را به این نتیجه رسانده بود که پراکندگی سازمان های انقلابی و اختلافات دائمی آنها موقعیت برای نیروهای راست داخل و خارج بوجود آورده است که بتوانند جنبش های موجود را سرکوب کرده و پیگیری و ادامه کاری جنبش ها را از بین ببرند. این نتیجه با این که در درون سازمان های کمونیستی پذیرفته شده است ولی هنوز آنچنان که باید به سیاست عملی برای نزدیکی، اتحاد و وحدت های سازمانی تبدیل نشده است .

روند دیگری که امروز در جنبش کنونی بویژه در خارج از کشور اتفاق افتاده است؛ مسئله گسست بیشتر از هم، تشدید مبارزات ایدئولوژیک تحت عنوان بازگشت به اصول و.....است. این روند به عدم داشتن چشم انداز روشن برای بسیاری از نیروهای منفرد دامن زده و پاسیویته و انفراد منشی را توسعه میدهد.

در عین حال شکست ها باعث شده است که سازمان های کمونیست و سوسیالیست بهتر و عمیق تر از آن جمع بندی کنند و تلاشی بی وقفه برای پایان دادن به این پراکندگی که از مدتها پیش آغاز شده است را با تحرکات طبقاتی در درون جامعه ایران پیوند زنند. این تلاشی است که فقط با ابراز نظرات و یا در حد یک سازمان به ثمر نخواهد رسید. شرکت اگر نگوئیم همه بلکه اکثر سازمان های کمونیست و سوسیالیست در پیوستن به این تلاش می توانند به سازماندهی و سازمان یابی هر چه بیشتر طبقه کارگر و زحمتکشان بیانجامند. جنبش اخیر ۱۴۰۱ که با شعار زن زندگی آزادی شکل گرفت، برای چندمین بار این نظریه را که بدون حزب کمونیست سراسری امکان پیروزی انقلاب ممکن نیست را، به ثبوت رساند. ما در زمینه نظری نسبت به ایجاد حزب کمونیست در صف آرائی های طبقاتی در ایران عقب نیستیم. آنچه که هنوز اجازه شکل گیری آنرا نداده است، سرکوب های وسیع علیه کمونیست ها در صد سال گذشته و نفوذ نظرات خرده بورژوازی و بورژوازی در بین صفوف جنبش کمونیستی که بدون زدودن آن امر انقلاب اجتماعی ناممکن خواهد شد .

مهران پیامی

تولد دوباره جنبش عدم تعهد.... بقیه از صفحه آخر

اشاره دارد. نه تنها اکثر نقاط جهان خارج از مثلث امپریالیستی ایالات متحده / کانادا، اروپا، و ژاپن که بیش از ۸۰ درصد جمعیت جهان را تشکیل می دهند، از پیوستن به تحریم های واشنگتن علیه مسکو خودداری کرده اند، بلکه کشورهایی که اکثریت جمعیت جهان را نمایندگی می کنند، در یک سری از رای گیری‌های سازمان ملل متحد، در حمایت از جنگ نیابتی ناتو در اوکرائین و یا محکوم کردن روسیه به دلیل مداخله نظامی در آنجا امتناع کرده اند..

به همین ترتیب، جنوب جهانی به عنوان یک کل به شدت با تحریکات نظامی ایالات متحده با هدف ایجاد بحران در رابطه با موقعیت تایوان به عنوان بخشی از چین مخالف است. مجموعه اینها جنبش غیرمتعهدها را با ۱۲۰ عضو در سرتاسر جهان به کانون بحث های ژئوپلیتیکی بازگردانده است (پاول وارگان، «ناتو و جنگ طولانی در جهان سوم»، مانتلی ریویو، ۲۸ ژانویه ۲۰۲۳، مارک گرین(Mark Green) ، "کشورهایی که روسیه را تحریم کرده اند"، مرکز ویلسون، ۱۰ مه ۲۰۲۲).

جنبش غیرمتعهدها در کنفرانس باندونگ در اندونزی در سال ۱۹۵۵ سرچشمه گرفت، زمانی که دولت ها و مردم تازه آزاد شده آفریقا و آسیا گرد هم آمدند تا از یکسو مخالفت با امپریالیسم و از سوی دیگر تمایل خود را به جهانی چند قطبی ابراز کنند. این از ابتدا تلاشی بود برای ایجاد یک اتحاد گسترده ضد استعماری و ضد امپریالیستی، عبور از خطوط طبقاتی و سیاسی و ایجاد مفهوم جهان سوم. با این حال، در ایدئولوژی غالب غربی، جنبش عدم تعهد صرفاً محصول جنگ سرد بود و بلوک سومی را ایجاد کرد که با هیچ یک از دو ابرقدرت همسو نبود. گفته می‌شود که متعاقباً توسط ایدئولوژی ضد سرمایه‌داری و طرفدار شوروی، به رهبری کشورهایی مانند کوبا، اولین کشور آمریکای لاتین که به این جنبش پیوست، فاسد شد. با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، ظاهراً عدم تعهد معنای خود را از دست داده بود.

سمیر امین در رد این دیدگاه هژمونیک نوشت:

برای باور حرف‌های تکراری رسانه‌های واشنگتن، ایده احیای عدم تعهد یک رویا است. در این روایت، هر آنچه در جهان بین سال‌های ۱۹۴۵ و ۱۹۹۰ رخ داده است، تنها با جنگ سرد قابل توضیح است و نه چیز دیگر. اتحاد جماهیر شوروی و جنگ سرد به همراه آن ناپدید شده است، بنابراین هرگونه موضعی مشابه آنچه در آن زمان شناخته شده بود، بی معنی است. پوچ بودن و بی ربطی این نگرش و تعصب فوق‌العاده تحقیرآمیز - حتی نژادپرستانه - را در نظر بگیرید. تاریخ واقعی کنفرانس باندونگ و عدم تعهد برخاسته از آن نشان داد که مردم آسیا و آفریقا در آن زمان ابتکاری را به دست خودشان و برای خودشان انجام دادند. مُدل جهانی‌سازی که قدرت‌های امپریالیستی می‌خواستند با استفاده از استعمار نو به کشورهای تازه استقلال‌یافته تحمیل کنند تا جایگزینی برای استعمار منقرض شده باشد. عدم تعهد ناشی از امتناع از تسلیم شدن به الزامات این جهانی شدن مجدد امپریالیستی است... امروز، کشورهای جنوب دوباره با پروژه جهانی سازی امپریالیستی مواجه شده اند که قربانی آن خواهند بود. تمایل آنها برای تسلیم نشدن به الزامات آن، «تولد دوباره» عدم تعهد در مورد جهانی شدن را دوباره در دستور کار قرار می دهد. اگر بخواهیم می‌توانیم آن را «باندونگ ۲» بنامیم. (انقلاب طولانی جنوب جهانی [مجله مانتلی ریویو، ۲۰۱۹]، ۴۰۶)

بیش از سی سال پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۹۱، شاهد تلاش های مداوم ایالات متحده برای تحکیم جهانی تک قطبی با حمایت چیزی بود که در سال ۲۰۰۶، امور خارجه آن را «ناتوی جهانی» نامید. در این دوره، واشنگتن مداخلات نظامی بیشتری از جمله حمله به عراق در مقایسه با تمام تاریخ عملکرد قبلی خود انجام داده است. در همین حال، ناتو جهانی خود به عنوان یک نیروی تهاجمی ظاهر شد که درگیر جنگ‌های بزرگ در یوگسلاوی، افغانستان، لیبی و سوریه و به دنبال آن جنگ نیابتی فعلی آن در اوکرائین بود. از قضا، اگرچه مقاومت در برابر جهانی شدن امپریالیستی - به جای درگیری های ناشی از جنگ سرد - می تواند منبع اصلی جنبش عدم تعهد در طول تاریخ آن باشد، اما این جنگ سرد جدیدی است که غرب علیه قدرت های اوراسیا به راه انداخته است. چین و روسیه، اکنون در حال ایجاد یک حرکت جدید به سمت عدم تعهد هستند. به گفته مارکوس کارنلوس در میدل ایست آی (Middle East Eye)، نمی توان انکار کرد که «دیدگاه های روسی و چینی حداقل در میان بقیه جهانیان مشترک است» - که در اینجا، بقیه جهانیان را آن دسته از کشورهای متعدد جنوب جهانی که با جهانی شدن امپریالیستی مخالف هستند، تعریف می کند که توسط غرب جهانی تحمیل شده است (بن نورتون Ben Norton ، «ایالات متحده ۲۵۱ مداخله نظامی از سال ۱۹۹۱، و ۴۶۹ مداخله نظامی از سال ۱۷۹۸،» Multipolarista، ۱۶ سپتامبر ۲۰۲۲؛ ایوو دالدر و جیمز گلدگایر، «ناتوی جهانی»، امور خارجه، ۲۰ سپتامبر تا ۲۰ اکتبر، مارکو کورنلوس، "مقاومت روسیه، اعتماد بیش از حد ایالات متحده، و آرامش چینی: غرب در مقابل بقیه"، چشم خاورمیانه، ۹ دسامبر ۲۰۲۲).

در جنگ سرد جدید، ایالات متحده و متحدان جهانی آن در ناتو به شدت به دنبال مقابله با تغییر ژئوپلیتیکی هستند که با کاهش هژمونی ایالات متحده بر اقتصاد جهانی و ظهور مجدد چین و روسیه به عنوان قدرت های پیشرو در صحنه جهانی(به طور کلی همراه با ظهوربریکس BRICS) - همه به نظم جهانی چند قطبی اشاره می کنند. امپراتوری سه گانه در تلاش برای مقاومت و حتی معکوس کردن این روند ژئوپلیتیک دوران تاریخی، درگیر بزرگترین توسعه نظامی است که ابعاد آن بواسطه قدرت مخرب محض و گستره کلی جهانی آن، تا به حال در جهان دیده نشده است. در این زمینه خطرناک، «تولد مجدد» جنبش غیرمتعهدهای ضد امپریالیستی در جنوب جهانی را می توان به عنوان مبنایی ضروری برای صلح، ثبات، آزادی و بقای انسان دانست. با این حال، این امید واقعی برای بشریت تنها زمانی می تواند به طور کامل تحقق یابد که تغییرمسیر به سوی سوسیالیسم در سراسر جهان صورت گیرد.

حزب کمونیست و.... بقیه از صفحه آخر

ی زنجیر اسارت جهانی امپریالیستی مردم زیر استثمار ستم طبقاتی استعمار و نابرابری، جنسی ،نژادی مذهبی و غیره را به حرکت درآورد تا بلند شده و این زنجیر اسارت را از هم بگسلند در کشورهای پیش رفته ی سرمایه‌داری نیز طبقه ی کارگر و زحمتکشان در مصاف با بورژوازی در عرصه‌های کسب حقوق پایمال شده‌ی اقتصادی، سیاسی و اجتماعی شان و در جریان مبارزات سخت و خونینی به دست آوردهای قابل ملاحظه‌ای رسیدند. تصور این که چنین پیروزی عظیم ،تاریخی بدون رهبری حزب بلشویک در روسیه امکان پذیر بود تصوری عبث و به دور از واقعیت‌های آن زمان است. کافی است به عمل کرد حزب کارگری اپورتونیست (منشویک‌ها) و حزب سوسیال انقلابیون (وابسته به خرده بورژوازی و به ویژه دهقانان

بقیه در صفحه ۱۶

سال نو را به سال سازماندهی و اتحاد جنبش انقلابی تبدیل کنیم

نظری بیاندازیم که به دنباله روی از بورژوازی تازه به قدرت رسیده‌ی روسیه میپرداختند تا معلوم شود حزب بلشویک روسیه چه نقش عظیمی را در این پیروزی به عهده داشت.
اما این درس تاریخی امروز به دلیل شکست سوسیالیسم در اولین مصاف تاریخی اش با کاپیتالیسم توسط محافل نظری امپریالیستی و "کمونیست‌های نیمه راه کم رنگ جلوه داده میشود تا پرولتاریا را از داشتن مغز رهبری کننده آگاه پیشرو و مبارز محروم نموده، آن را در پیچ و خم مبارزات بغرنج طبقاتی سرگردان ساخته و غرق در رفرمیسم نموده و نگذارند بار دیگر تحت رهبری پیش آهنگ اش حزب کمونیست قد علم کرده و برای رها نمودن بشریت از زیر شلاق استثمار و ستم طبقاتی !استقرار جامعه‌ی جهانی فارغ از استثمار انسان از انسان جامعه‌ای که در آن یکی در خدمت همه و همه در خدمت یکی باشند به طور پیگیر و قاطعی مبارزه نماید!

چرا رهبری انقلاب پرولتری توسط حزب کمونیست اجتناب ناپذیر است؟

اگر به نیم قرن گذشته برگردیم. در آن زمان در جنبش مدعی دفاع از طبقه ی کارگر، سوسیالیسم و کمونیسم کمتر با نظراتی بر میخوردیم که ضرورت رهبری حزب کمونیست را در انقلاب پرولتاریایی به زیر علامت سوال میبردند در آن زمان حقانیت و ضرورت چنین رهبری در جنبش کمونیستی و کارگری امر مسلّم و ثابت شده ای از نظر تاریخی بود. از جنگ جهانی دوم اشتباهات حزب کمونیست شوروی و متعاقب آن غصب رهبری حزب کمونیست شوروی توسط دار و دسته ی رویزیونیست خروشچف، برژنف بروز اختلاف و انشعاب در احزاب کمونیست و جنبش کارگری اوج گیری شدید مبارزات ایدئولوژیک در جنبش کمونیستی زمینه را برای به زیر علامت سوال بردن حتا بدیهیات کمونیسم فراهم نمود. تفرقه و تشتت فکری توسط محافل نظری امپریالیستی نیز دامن زده شد و جدائی احزاب و سازمانهای کمونیست از طبقه‌ی کارگر و توده‌های مردم شروع شد. نتیجه‌ی طبیعی این وضعیت رشد سکتاریسم و فرقه گرائی بود. در چنین وضعیت نامساعدی انواع و اقسام "تئوری‌های یک جانبه و مافوق طبقاتی توسط افراد یا گروههایی که کوچکترین پیوندی نیز با طبقه ی کارگر و توده‌های زحمت کش نداشتند، چپ و راست ظاهر شد. پلورالیسم سیاسی در سوسیالیسم ضامن جلوگیری از بوروکراتیسم معرفی گشت. رهبری حزب کمونیست به مثابه روندی غیر دموکراتیک معرفی شد و کار شورائی تنها راه نجات اعلام شد. متعاقب آن پست مدرنیست‌ها وارد کارزار شدند تا ادعا کنند که در جهان طبقاتی باید اداره ی کلیه‌ی امور توسط شهروندان صورت گیرد و لذا وجود سیاست را عامل بدبختی معرفی کردند و سیاست زدایی را در لفافه‌ی شهروند گرایی تبلیغ نمودند. در نتیجه به نظر می رسد که کار را باید از نو شروع کرد و به اثبات مجدد امور مسلم و تجربه شده و در تجربه به اثبات رسیده پرداخت، گامی به عقب گذاشت تا بتوان خیز مجدد را با ضرب آهنگ بیشتری تدارک دید اکنون که تئوریسین‌های خرده بورژوائی و بورژوازی دست اندر دست رویزیونیست‌های رنگارنگ بی اعتبار جلوه دادن تئوری مارکسیسم از جمله در زمینه‌ی حزب سازی را در دستور کار خود قرار داده و کار نیروهای سرکوبگر بورژوازی را در از بین بردن کمونیست‌ها و تشکل‌های کمونیستی تکمیل میکنند ضروری است به دفاع از حقانیت تئوری مارکسیستی در زمینه ی حزب سازی پرداخته و نشان دهیم که بدون رهبری حزب کمونیست مبارزات پرولتاریا در صحنه ی جهانی نمی تواند از حد خواست‌های رفرمیستی جلوتر رفته و لذا کورمال کورمال پیش رفته و برای بورژوازی این فرصت طلایی را فراهم می سازد تا با ایجاد وسیعترین تفرقه در درون طبقه کارگر و تحمیل مصائب باز هم بیشتر بر آن بر اورنگ جهانی‌اش نشسته و نظام استثمارگری و ستم گری خود را بی دغدغه برای چند صباح دیگر تداوم بخشد.
حال که وجود این همه احزاب متعلق به طبقات و گروههای مختلف اجتماعی کافی برای اثبات ضرورت حزب پرولتاریا نیست پس لابد این احزاب براساس خواب نما شدن برخی افراد به وجود آمده اند و این که صدها سال از تاریخ تشکیل احزاب میگذرد و بازهم احزاب به زندگی خود ادامه می دهند این امری تصادفی بوده است و بدور از عقل میباشند!! اما واقعیت چیز دیگری است. علت وجود احزاب اعم از بورژوائی یا پرولتری محصول شیوه ی تولید سرمایه داری است و تا زمانی که این شیوه ی تولیدی پا برجا بماند، احزاب نیز در عرصه ی سیاسی و هدایت اقتصاد کشور، نقش مهمی را ایفا خواهند کرد.
مارکس در پیش گفتار درباره ی نقد اقتصاد سیاسی (۱۸۵۹) مینویسد: بررسی‌هایم به آن جا منجر شدند که روابط حقوقی نظیر اشکال دولتی نه به خودی خود و نه بر اساس به اصطلاح تکامل عمومی روح انسانی قابل فهم هستند بلکه ریشه در مناسبات مادی دارند که آن مجموعه را هگل بر اساس جریان انگلیسی‌ها و فرانسوی‌های سده ۱۸ زیر نام جامعه مدنی جمع آوری کرد. انسان‌ها در تولید اجتماعی زندگانی خویش مناسبات معین و ضروری را که مستقل از اراده شان وجود دارند؛ می پذیرند مناسبات تولیدی ای که با مرحله تکامل معینی از نیروهای بارآور مادی شان مطابقت دارند. مجموعه این مناسبات تولیدی ساختار اقتصادی جامعه را میسازند زیربنای واقعی که بر آن روبنائی قضائی و سیاسی قرار دارد. اصولا روندهای اجتماعی سیاسی و روحی زندگی به شیوه تولید مادی زندگی مشروط میشوند این خودآگاهی انسان‌ها نیست که هستی آنها را معین میسازد، بلکه برعکس این هستی اجتماعی آنهاست که خودآگاهی شان را تعیین میکند به نقل از مقاله ناهمزمانی ساختاری دولت حقیقی منوچهر صالحی طرحی نو شماره ۵۶ ص ۹ مهر ۱۳۸۰) مارکس قبلا نیز در جزوه ی درباره ی مسئله ی یهود پائیز (۱۸۴۵) در رابطه با وضعیت انسان‌ها در دو نظام سرمایه‌داری و کمونیستی نوشت انسان عضو جامعه مدنی انسان به مفهوم واقعی انسان متمایز از شهروند به حساب میآید چراکه او انسانی با امیال نفسانی، فردی و وجودی بی واسطه است. در حالی که انسان سیاسی صرفا انسانی انتزاعی و تصنعی است در شکل مجازی و حقوق انسان واقعی تنها به شکل فرد خود پرست و انسان حقیقی تنها به شکل شهروند انتزاعی شناخته می شود. تنها زمانی که فرد انسان واقعی شهروند انتزاعی را دوباره به خود برگرداند و انسان به عنوان یک فرد در زندگی روزانه‌اش کار فردی اش و وضعیت ویژه‌اش به موجود نوع بشری تبدیل شود؛ تنها زمانی که انسان نیروی خویش را بمثابه نیروی اجتماعی بشناسد و سازمان دهد تا دیگر نیروهای اجتماعی را از نیروهای خویش به شکل قدرت سیاسی جدا نکند؛ تنها در آن زمان آزادی انسان به سرانجام خواهد رسید (ص ۲۶ انتشارات سنبله - خرداد ۲۰۰۱ مترجم مرتضی محیط) انگلس نیز در بهار ۷۴۵ به صراحت نوشت وقتی در منچستر بودم به گونه‌ای ملموس برایم مشخص شده بود که حقایق اقتصادی دست کم در دنیای مدرن نیروی تاریخی تعیین کننده‌اند و این حقایق منشاء تضادهای طبقاتی امروزی را تشکیل میدهند. در کشورهایی که این تضادها به رشد کامل خود رسیده اند به نوبه ی خود زمینه شکل‌گیری احزاب سیاسی و مبارزه ی حزبی را به وجود می آورند و بدین ترتیب کل تاریخ سیاسی را تشکیل میدهند آثار منتخب یک جلدی مارکس و انگلس ، چاپ لندن (۱۹۹۸)
قضیه ظاهرا از نظر مارکسیسم روشن است: شیوه ی تولید در هر زمانی روندهای اجتماعی سیاسی سازمان یابی و روحی را مشروط میسازد و این شیوه‌ی تولید در

بقیه در صفحه ۱۷

نظام سرمایه‌داری چیزی نیست جز مالکیت خصوصی بر وسایل تولید و توزیع و کار مزدوری انباشت ارزش اضافی ناشی از صرف نیروی کار کارگران و تمرکز سرمایه تا سرحد انحصارات عظیم فراملی ها و متعاقب آن شدت رقابت و از خود یگانگی به ویژه در میان کارگران و غیره انعکاس این وضع در عرصه ی سیاسی و به صورت ایجاد احزاب سیاسی وابسته به طبقات و یا افشار معینی در اجتماع، خود را مشخص می سازد. بنابراین در جهانی که نظم استثمار نیروی کار حاکم باشد نه میتوان با سیاست خداحافظی کرد نه از انسانهای خود پرست شهروند حقیقی ساخت و نه از تشکیل احزاب سیاسی جلوگیری نمود و یا چنان شرایطی را به وجود آورد که حقوق انسانهای تحت نظام ظلم و ستم، مراعات شود.

لنین که مدافع بزرگ مارکسیسم و تکامل دهنده‌ی آن بود. برخورد به چپ‌های آلمانی که دچار انقلابی گری کاذب بودند و فکر میکردند که با انجام انقلاب سوسیالیستی دیگر جامعه ی شهروندی تحقق یافته است در جمعبندی از تجارب انقلاب اکتبر در کتاب بیماری کودکانه چپ روی در کمونیسم نوشت همه میدانند که توده ها به طبقات تقسیم میشوند که توده ها و طبقات را تنها وقتی میتوان در نقطه مقابل یکدیگر قرار داد که بطور کلی اکثریت عظیمی را بدون اینکه مقام در نظام اجتماعی تولید قطعه قطعه شده باشند در مقابل کانگورهایی قرار دهیم که مقام مخصوصی در نظام اجتماعی تولید احراز مینمایند - که طبقات را معمولا و در اکثر موارد، لااقل در کشورهای متمدن معاصر، احزاب سیاسی رهبری مینمایند - که احزاب سیاسی طبق معمول توسط گروههایی کم و بیش ثابت از با اتوریته ترین متنفذترین و مجربترین افرادی که برای پر مسئولیت ترین مقامات انتخاب شده و پیشوا نامیده میشوند اداره میگردند. همه‌ی اینها الفباء است. همه ی اینها ساده و روشن است بجای این مطلب ساده چه احتیاجی بیک قلمبه گوئی و مغلق گوئی بود (آثار منتخب یک جلدی به فارسی ص ۷۴۳-۷۴۲) حال با توجه به مطالب بالا و با توجه به این که کمونیست‌ها مدافع منافع عام جنبش کارگری هستند؛

چگونه میتوان نام بسیاری از تشکل‌های مدعی مارکسیست و کمونیست بودن را به این نام صدا زد؟! چرا بسیاری از این تشکل‌ها با اختلاف تراشی‌های بی مورد و نا مربوط به فرقه های خودی شان بیشتر عشق می‌ورزند تا به ایجاد حزب واحد کمونیست؟! آیا چنین رفتاری معادل با آن نیست که اینان در عمل طوق بندگی جامعه‌ی مدنی بورژوازی را به مثابه انسان‌های خود پرست برگردن انداخته‌اند؟!

آیا از خود بیگانگی موجود در بین این تشکل‌ها و حتا افراد حکایت از آن ندارد که اینان فرد مدنی را بر فرد شهروند ترجیح داده و لذا در جهت تحقق فرد شهروند قدم بر نمی دارند؟! پرولتاریا خواستار تغییر بنیادی جامعه‌ی طبقاتی از مدنی به شهروندی است و لذا از طریق انقلاب اجتماعی می کوشد تا مناسبات کهنه و عقب مانده را در زیر بنا و روبنای جوامع بشری بر انداخته مناسبات سوسیالیستی و سپس کمونیستی را جایگزین آن نماید از این جا روشن میشود که بورژوازی با تمام وجود و امکاناتش در برابر این خواست عادلانه ی پرولتاریا مقاومت کرده و حتا از کسب قدرت حاکمه توسط پرولتاریا، لحظه ای از توطئه و تلاش برای بازگشت به نظام بورژوائی دست بر نمی دارد.

بنابراین از یک سو قبول تعدد احزاب در سوسیالیسم نه در رابطه با اصول آزادی شهروندان، بلکه زمینه ی تحمل بار گذشته‌ی رقابتی است که در سوسیالیسم هنوز باقی هستند زیرا احزاب برای مبارزه‌ی سیاسی طبقاتی معنا پیدا میکنند و از سوی دیگر تن ندادن به امر ایجاد حزب واحد کمونیست با وسیع ترین امکان اجرای دموکراسی پرولتری تحت هر عذر و بهانه‌ای به تعویق انداختن تحقق آن میباشد: دارندگان چنین نظریه‌ای نه در سمت پرولتاریا بلکه در سمت بورژوازی ایستاده و نقشی جز متفرّق نگهداشتن پرولتاریا در لفافه‌ی دفاع از آن ایفا نمی کنند! فرقه‌ها در شرایطی که ایجاد حزب کمونیست به امر ضروری و مبرم پرولتاریا بدل شده باشد نقشی ارتجاعی پیدا می کنند اگر در جهت ایجاد حزب کمونیست حرکت ننمایند و خود پرچم کمونیسم را بلند کنند؟

بولتن نظرات شماره ۲۹
۱۵ آبان ۱۳۸۰ ابراهیم
پایان قسمت اول

سال نو سال سازماندهی و اتحاد....
بقیه از صفحه آخر

فقیه و قوانین اسلامی در مورد پوشش اجباری زدند به ملاتی برای پیوند کلیه جنبش‌های مطالباتی تبدیل شد و جوانان را از شهریور ماه به جدالی در خیابان‌ها بین مرگ و زندگی و ایجاد قدرت دو گانه در سراسر ایران کشاند که همچنان با فراز و نشیب‌هایی ادامه دارد. سال ۱۴۰۱ را باید سال بیرون کشیدن جنازه متعفن نظام ولایت فقیه به خیابان‌ها دانست که توده‌های میلیونی در اعتصابات و اعتراضات، با دادن هزینه‌های سنگینی به خیابان‌ها کشیدند. اما تشکل‌های توده‌ای به آن حد از سازماندهی از خود نرسیده بودند که جنازه را از خیابان‌ها بردارند و به قول سپیده قلیان به زیر خا کش کنند. وجود یک جریان راست فاشیستی بورژوازی در خارج کشور با پشتیبانی همه جانبه سرمایه جهانی نقش بسیار منفی در تکامل اوضاع به سود طبقه کارگر و مبارزات عظیم توده‌ای در کف خیابان‌ها داشت. فرصتی را برای راس نظام بوجود آورد تا بار دیگر خطر خارجی را بزرگ جلوه دهد و با دستگیری دو آموزگار توریست فرانسوی و گرفتن اقرار به زور شکنجه از آنها بعنوان جاسوس و دستگیری پیشروان کارگری و معلمان که با آنها ملاقات کرده بودند تبلیغات وسیعی را رژیم علیه جنبش مردمی دامن زد. اما قدرت مبارزات صنفی - مدنی با انتشار منشور دوازده بندی حداقلی توسط بیست تشکل داخل کشوری توانست به این تبلیغات دروغین حاکمیت ضربه محکمی زند. بدین ترتیب ما سال ۱۴۰۱ را سال شکوفایی جنبش رهایی بخش زنان، سال همبستگی توده‌های ستمدیده و استثمار شونده در سراسر ایران، سال سازماندهی طبقاتی و سال جدال کسب هژمونی برای هدایت انقلاب در حال شدن در ایران باید دانست.

سال نو ۱۴۰۲ بی شک ادامه سال ۱۴۰۱ انقلابی تاریخ ساز ایران خواهد بود که طبقه کارگر ایران و دیگر تشکل‌های توده‌ای و اجتماعی با تقویت و تکامل منشور کارگری با سازماندهی بازهم بیشتر خود، با همسویی و همراهی بیشتر، با ایجاد پیوندی استوارتر میان جنبش داخل و خارج به توانایی خود در برداشتن جنازه متعفن رژیم درمانده و سرکوبگر از خیابان‌ها بیفزایند.

ما با شاد باش نوروزی به مردم مبارز و ستمدیده ایران، با همبستگی با خانواده‌های جانفشانان خیزش زن زندگی آزادی همچنان برای یکی شدن کلیه نیروهای چپ و کمونیست در حزب پیشرو طبقه کارگر در پیوند با جنبش‌های توده‌ای داخل کشور تلاش می کنیم.

ما برای سازماندهی و همسویی و سراسری شدن کلیه تشکل‌های صنفی و مدنی در سراسر ایران مبارزه می کنیم!

ما سوسیالیسم را تنها راه نجات مردم ایران و جهان می دانیم و رسیدن به آن را ممکن!

حزب رنجبران ایران اول فرودین ۱۴۰۲

تولد دوباره جنبش عدم تعهد

نوشته زیر برگرفته از مانتلی ریویو می باشد که توسط جان بلامی فاستر سردبیر این مجله در شماره مارس ۲۰۲۳ تحت عنوان یاد داشت سردبیر به چاپ رسیده است.
در سپتامبر ۲۰۲۲، مجله سیاست خارجی، یکی از بانفوذترین نهادهای انتشاراتی برای طرح استراتژی کلان امپراتوری ایالات متحده، ستونی را توسط سی راجا موهان (C. Raja Mohan) با عنوان «چرا عدم تعهد مرده است و باز نخواهد گشت» منتشر کرد. استدلال موهان این بود که جنبش غیرمتعهدها در جنوب جهانی با پایان جنگ سرد حدود سی سال پیش مُرد. او استدلال کرد که امروز، جنبش غیرمتعهدها را می توان به عنوان یک شبح یا شبح صرف، «سایه جنگ سرد» توصیف کرد، که امپراتوری ایالات متحده/ ناتو را تحت الشعاع قرار می دهد، اما در نهایت «تهدید کمی برای غرب است...». جهان سوم گرایی – با مشتقات ایدئولوژیکی پان‌آسیایی‌گرایی، پان‌عربیسم و پان‌اسلامیسم (موهانِ پان آفریقاگرایی را کنار می‌گذارد که بی‌تردید به دلیل تداوم برجسته‌اش برای رادیکال‌های سیاه‌پوست در ایالات متحده) شکست بزرگی بود». سی. راجا موهان، «چرا عدم تعهد مرده است و برنمی‌گردد»، مجله سیاست خارجی، ۱۰ سپتامبر ۲۰۲۲)
با این حال، موهان در تضاد با استدلال خود مبنی بر اینکه جنبش غیرمتعهدها مرده است، در مقاله خود عمدتاً نگران نکوهش رستاخیز ناگهانی آن و تهدید فزاینده ای بود که این جنبش برای نظم بین المللی مبتنی بر قوانین تحت سلطه ایالات متحده نشان می دهد. مواضع اتخاذ شده توسط کشورهای سراسر جنوب جهانی در رابطه با جنگ اوکرائین به شکاف عمیقی که امروزه بین شمال جهانی و جنوب جهانی وجود دارد،

بقیه در صفحه ۱۵

حزب کمونیست و مقام تاریخی آن (۱)

به مناسبت ۸۲ مین سالگرد پیروزی انقلاب کبیر اکتبر ۱۹۱۷ (روسیه).

پرولتاریا تنها با برپا نمودن حزب خاص سیاسی خویش میتواند به مثابه یک طبقه عمل نماید. (مارکس کنفرانس لندن انترناسیونال اول ۱۸۷۹).
۸۲ سال پیش در ۷ نوامبر ۱۹۱۷ در شرایطی که جنگ جهانی امپریالیستی اول اروپا را به ویرانه ای تبدیل کرده و میلیونها انسان را به کام مرگ کشانده بود. پرولتاریا دهقانان و سربازان انقلابی روسیه تحت رهبری حزب بلشویک با قیام پیروزمندانه شان دولت بورژوائی کرنسکی را سرنگون کرده دیکتاتوری پرولتاریا و حکومت شورائی را برپا نمودند سلب مالکیت از سلب مالکیت کنندگان آغاز گردید و حاکمیت جوان سوسیالیستی در میان خون و آتش و ویرانی ناشی از جنگ جهانی اول در اولین گامها آزادی و برابری زنان با مردان حق ملل ساکن روسیه در تعیین سرنوشت خود، حذف حقوقها و مزایای کلان سرمایه داری لغو قراردادهای ناعادلانه با کشورهای سرمایه داری و غیره را به رسمیت شناخت شلیک توپهای انقلاب اکتبر اعلان تاسیس اولین حکومت کارگری ملکی بر نظام شورائی در کشوری به وسعت یک ششم کره ی خاکی، آغاز دوران جدیدی را در رهایی پرولتاریا و ملل ستم دیده‌ی جهان از زیر سلطه ی بورژوازی و بقایای نظامهای ارتجاعی کهن، نوید داد. با این انقلاب بشریت وارد مرحله ی تازه ای از تاریخ خود شد که در آن دو قطب پرولتاریای انقلابی و بورژوازی ارتجاعی در برابر هم صف آرائی کرده و دیگر هیچ رویداد جدی، اجتماعی بدون تعیین تکلیف با این دو قطب نمی توانست قابل حل و قابل دوام باشد.
پیروزی انقلاب اکتبر در ضعیف ترین حلقه

بقیه در صفحه ۱۵

سال نو، سال سازماندهی و اتحاد

سال ۱۴۰۱ سال خیزش عمومی توده‌های مردم علیه کل رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی بود. پس از جنبش‌های عظیم سال‌های ۹۶ و ۹۸ دومین سال قرن پانزدهم شمسی را باید پایان نظام ولایت فقیه، سال ورشکستگی کامل حکومت اسلامی مطلقه شیعگری در ایران دانست.
شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان کشور که تظاهراتی را در اردیبهشت ماه در بیش از ۱۵۰ شهر و شهرستان سازمان داد در روزهای آخر سال در بیانیه خود به درستی با جمعبندی از تکامل اوضاع نوشت: استبداد دیگر توانایی ایستادگی در برابر قدرت بی قدرتان را ندارد.
بیانیه مشترک پانزده تشکل صنفی مدنی به مناسبت اول ماه مه ۲۰۲۲ میلادی که اساسی‌ترین مطالبات فوری قاطبه مردم ستمدیده و استثمار شونده ایران را در بر می گرفت، حکایت از گرایش اراده گرایانه و آگاهانه سازمان یابی یک آلترناتیو اجتماعی از پایین، مستقل از سرمایه‌داری حاکم و قدرت‌های امپریالیستی خارج، با اتکاء به نیروی توده‌های میلیونی بود. برای اولین بار در تاریخ جمهوری اسلامی اعتراضات توده‌ای از پائین با شفافیت و با بیانی آشکار به پرسش کی برکی ، کدام طبقه بر کدام طبقه در انقلاب در حال شدن قرن بیست یکم ایران پاسخ میداد.
قتل مهسا امینی و تبدیل شعار زن زندگی آزادی به پرچمی در دست زنان سلحشوری که برای رهایی برخاستند و نه به سلطه ولایت

بقیه در صفحه ۱۷

با نشانی های زیر با ما تماس بگیرید و نشریات حزب را بخوانید:

آدرس پُست الکترونیکی حزب رنجبران ایران:
ranjbaran.org@gmail.com

آدرس غرفه حزب در اینترنت:
www.ranjbaran.org

حزب رنجبران ایران
RANJBARAN PARTY OF IRAN

آدرس پُستی حزب رنجبران ایران:
Ranjbar
P.O.Box 5910
Washington DC
20016
U.S.A